

44
r
r

عنوان این کتاب است و فرمایند که عالم را



از این عالم می آید و محمّد و علی و باقی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محمد سداکبر اندی بزرگترین الطوب و ترنم خشیسته تجانی عن المصاحح المحبوب و الصلوة علی بیه اندی
 بشفاعته نجات و الذنوب و علی آله و صحابه الذین یؤتوهم و اتباعهم تراج الکروب اما بعد فانه سنه
 سینة و شریعة بهیه موسومة بمهدایة النجین الی مسائل العیدین **نصدا** بعد
 اس مه سعد و البرکات رکن لدین محمد المدعو بتراب **علی** بن شجاعت علی بن یحییٰ فیضی
 خضر انظار و نو بزم یوم بدین اجبها شتمه علی مقدمه و عشره ایات و خاتمه فاما اشعر عن المطا
 مکه و علی عدم اغیوب **مقدمه** در ذکر معنی عید و غلط و تحجیه و نشریق بدانکه عید و الفتح بگشتن
 از باب نصر و در مثل است اعد و حشاعری کوید و خینابی شیان اشی بقرنهم و و حشایش لید
 و اعد و احمد متعنی مثل مذکور است که رجوع مقتضی زیادت حدیث زیرا که در باره رجوع کردن می شود و
 بعد از آنکه ای قرائش و بعضی کریمه عیش الکره و در بعدی حسان سرور و یکبار محمد مشعور و قسیده
 ناده آن میکند زیاده تر کتاب حدیث یاد و نیز و بعضی احمد فعل است از مفعول ای ابتداء محمود است
 و بعد از آن و ترست آنکه سبایش کند از اول سیکه این مثل گفته حدیث بن جابر است که در حق
 باب گفته که کا پیام کج **ن** در و در و پدرش روان نمودند پس ناسید برکت چون می بین
 بدست بزرگتر محله و باب اند و نقیسه شده رهبر و میخوانند و الیث شعری در باب معنی

مقدمه

اری زنا شکب بخاوشنا زفاشتمنی یعنی کاشکی میدستم که کیستم آری اب حاجت وائی خود اتوا
 یا شقای مرص پس شفا یابم از آن پس رباب شنید و اشعار باو گرفت و پیام رساند بسوی
 آن که دریافت کردم حاجت ترا صبح یا و پیام کلاه من ده و بوقت شب به ماور خود گفت یا
 کلاه کنم یا غیر کسیکه خواهم آنرا و بهم بتراشم بغیر کسیکه خوشنودشوم بان مادرش گفت نه رباب
 گفت پس مرا و جاله کلاه خداهش بده گفت او مال ندارد پس گفت و فقیکه مال بسیار جمع شود
 صاحب مال کارهای بد میکند پس آن مال بچه کار آید بلکه و ابان جان میکرد و پس بوقت صبح
 خداهش رسید و بر قوم رباب سلام رسانید و این کلمات بر زبان راند الحمد و الحمد و الحمد ترشد
 و ادریجه که انی مجمع الامثال و تاج اللغات و عید بالکسر خوی گرفته و هر چه باز آید از اندوه و بیماری
 و غم و اندیشه و مانند آن و روز فراهم آمدن قوم کهذانی منتهی الارب فی لغات العرب در در مختار
 شرح تنویر البصار قوم است و استعمال فی کل یوم فی مسرة و لذات قبل عید و عید عید من
 مجمعه وجه عجیب یوم العید و الحجة و روز جشن اهل بنام که آن معروف است و جمع
 آن عیاد است نه اعواد با وجود اصوات و او وجه آن لازم شدن بایست در حد و تنبی
 گویند که برای فرقت در میان اعیاد و جمع عید و اعواد جمع عود بالضم یعنی چوب بلند
 تاج اللغات و قال الجوهری فی الصحاح ان عود الخشب مجمع علی اعواد و یشد قول الشاعر
 ان قام من بنی سدوس خطیب علی اعواد مبر و بعضی گویند که عود بالضم یعنی چوب
 جمعش عیدان است و عود که از آلات الهوت جمع آن اعواد است و اما قالمه الخطا و میانی
 تاشیه الدر المختار فطاعت الله و بهج و تحید را از آن جهت عید گویند که وی عود میکند و مکرری
 و در وقتش پوشیده نیست که این وجه عامت بر موافق دیگر نیز صادق می باشد و این جهت بعضی
 نیز بر آن فرموده اند که نصوص است بدان و گفته عود میکند بفرح و سرور و باعث سرور
 و عید نظر مکرر نیست و این روز است و در ضمنی تهنیتی است حج بدو قوف عرقات که عده اکن
 حج است خاتم و وارد شد و حج غرقه و حج عید هر هفته و شکر گفت مملو هفته است پس

کردند شکر نعمت بر طاعت را عیدی از جنس می مناسب خریدن کرد و بکلمه ای که به کلمه کرم
 لایزال و نامزکوه هرگاه که او می آن را وقتی بخین نبود و اجتماعی برای آن اتفاق نیفتاد و عید
 شکر تمام آنرا عیدی مناسب می گذا تا لوا بعضی گفته اند که از بهت آن عید گفتند که تعادل شود
 برای عود و یعنی تعادل و سال دیگر برساند چنانکه قافله را در ابتدای خروج آن قافله گفتند که قبول
 در لغت بعضی رجوع و بازگشتن است گویا تعادل است بآنکه برود و بسلاست باز کرد و گذرانی شتبه ای
 و نزد بعضی برای آن عید گویند که حق سبحانه و تعالی در روز عید رجوع میکند بسوی بندگان بمغفرت و رحمت
 فی الکفایه شرح الهدایه اولان السعدی و الی عباد و بالمغفرة فیه و نزد بعضی از بهت آن عید گویند
 که درین روز چند بار رجوع کرده میشود بسوی خوردن کذافی اسراج الموائج و فطر بالغ آفریدن و
 آغاز کردن و منه فاطر السموات والارض و شکافتن گویند فطر فافطر اشی شکافتم او را پس شکافتم
 در روز که نشود و فطر بالکسر الکر و قتیکه سر آن ظاهر کرد و در روز که کشاید و در روز که کشاید کان
 واحد و جمع در وی یکسان است و هر مصدر فی الاصل و نیز فطر کشایش روز هیم است فطر را
 و فطره بالکسر صدقه فطر و فطره مانند صبور آنچه بدان افطار نمایند کذافی منتهی الارب و اخصیه باضم
 او باشد که پسند قربانی اصحاحی جمع آن و ضحیه نیز گویند قربانی ضحایا جمع آن و ضحایه نیز گویند
 قربانی ضحی جمع آن بحدف تا و ضحی نیز روز نحر و تشریق در لغت معنی تقدیر کردن گوشت در
 آفتاب و درین ایام تقدیر کرده میشود و محوم اصحاحی در آفتاب بکذافی شرح سفر السعاده و فی الصراح
 تشریق تقدیر کردن گوشت و ایام التشریق سه روز بعد از نحر استی بهر است **اول**
 و در کربیه زانی که بجا آوردن آنها قبل از نماز عید فطر است و سنون است از آن جمله است
 که پیش از رفتن بعید که خرماء بعد و طاق بخورد و اگر خرماء موجود باشد چیزی از شیرینی تناول کند
 بروایت بخاری از انس بن مالک رضی الله عنه ثابت شده که بنی آمد رسول خدا صلی الله علیه و سلم
 در فطر تا آنکه بخورد و خرماء بخورد آنها را و ترا در روایت حاکم از عقبه بن حمید صحیح آمده که میخورد
 مسینه یا کمره از آن یا بیشتر از آن و ترا و گفته اند که حکمت در استجاب خوردن تمر حلاوت اوست

عید فطر
 فطره بالکسر
 فطره بالضم
 فطره بالفتح
 فطره بالکسره
 فطره بالهمزة
 فطره بالواو
 فطره بالیاء
 فطره بالفاء
 فطره بالظاء
 فطره بالذال
 فطره بالراء
 فطره بالزay
 فطره بالسين
 فطره بالعين
 فطره بالحاء
 فطره بالظاء
 فطره بالذال
 فطره بالراء
 فطره بالزay
 فطره بالسين
 فطره بالعين
 فطره بالحاء

است و وی متوی بصرست و صوم مضعفت ثبت و حلو موافق مزاج ایمان است نه الحوسن طوی و اگر
 کسی چیز شیرین بخواب خورد و تغییرش آن بود که لذت ایمان منسوب می کرد و عطاوت مرفی است
 و لهذا بعضی علما گفته اند که افطار بخیری شیرین افضل است چنانکه شهید و جزآن رواه ابن شیه
 عن ابن عباس و غیره در قایت حد و تردد در همه چیز عادت شریف آن حضرت بود صلی الله علیه و سلم
 و فرمودی ان الصدور تحبب الوتر کذا فی شرح سفر السعادة و فی الدر المختار و نذوب يوم لفظ اكل
 حلا و ترا و لو قویا و فی حاشیه طحاوی قال فی التهنید ان یكون حلو او مترا عذو
 و فیه امل بل یغنی عن الایضاح عن التمرالی غیره عند وجوده لان المأثور عنه علیه الصلوة و السلام
 اتقی الشرب البلیه عن الکمال کان علیه الصلوة و السلام لا یفعد و یوم لفظ حتی یا کل تمرات و ترا
 ابو اسعد و انتهی و از آنجمله است که مسواک ناپه و غسل کند فی المار کان الاربعه نذوب فی یوم یوم
 ابن یساک یغتسل المان عبد الله بن عمر رضی الله عنهما کان یغتسل یوم لفظ قبل ان یروح
 الی المصلی و فی الدر المختار و استیا که غسله و در جامع الاصول از کتاب موطا منقول است که بود
 عبد الله بن عمر که غسل میکرد پیش از آنکه بروید و یحید و در رواست غسل میکرد و یوم لفظ غسل
 رو و در شرح سفر السعادة مذکور است که فقها غسل عیدین است گفته اند و طریق اثبات آن
 بطریق عقل قیاس است بر جمعه بعلت اجتماع و بطریق نقل حدیثی است از فاکه بن سعد که گفت
 بود رسول خدا صلی الله علیه و سلم که غسل میکرد روز فطر و روز نحر و روز عرفة رواه ابن ماجه و بطریق
 فی جمعه و البرزانی مسند و کذا قال الشیخ ابن الهمام گفته که این حدیث ضعیف است که ذکر
 الحنفی و غیره و در کتب ستمه اصلا حدیثی در باب نقل نکرده اند غیر از اثر ابن عمر که مذکور شده
 و از آنجمله است که پوشیده ترین جاها نوباشد یا مشغول و بعضی گویند که بیشترین جاها است که
 اگر ب حلال باشد و خوشبو استعمال نماید فی الدر المختار و طیبه بالریح لا لوان کسک فنجور
 نه عن الدراية و لیس حسن ثیاب جدید و غسیله و قبل الحلال و لو غیر بویض لانه صلی الله علیه
 و سلم کان یلبس بده حمرانی کما عید و المراد فی الخطوط احمر و خضره لانها خالصه بخره و شربها

از آنجمله

از آنجمله

بالسلفی لبس الاحمر علی فیها ثمانیه اقوال منها انه سحبه والبرده کسا و صغیر مرج و الحساء یا لستر علی البدر
 ضد الازار اتمی و در شرح سفر السعاده مذکور است که عادت آن حضرت صلی الله علیه وسلم
 آن بود که بر روز عید اجل ثیاب پوشیدی و حلقه و پشت فاخر برسم عیدین و حجه آنرا پوشیدی
 حله جامه را کونید که عبارت از ازار و روست و کاجی بر دو مخطط مخطوط بنبر یا سنج پوشیدی و این
 بر در زمین بسیار بود و دیانی که کونید بمن است چنانچه الایچه درین دیار المرام محل و تزیین بر
 عید سحبه است و سنون اما لباس مشرور و از آن جمله است ادا کردن صدقه عید فطر و فیضیتر
 عنقریب ظاهر خواهد شد از آن جمله است پیاده یا رفتن بسوی عیدگاه قستانی گفته که این در
 حق جوانان است و اما پیران پس سوار شدن در حق ایشان سحبه است بکذا فی حاشیه
 المخطوطی علی الدر المنثور فی العالمیکه تیر لا لباس بالکوب فی الحجه و عیدین و لمشی افضل فی
 حق من یقدر علیه کذا فی الطهیر و اما بوقت مرحبت از عیدگاه پس سوار شدن لا لباس است
 فی السراج الوناج و لا لباس ان یرکب فی الرجوع لانه غیر قاصدالی قریبه و از آن جمله است که مخالفت
 کند میان راه هنگام رفتن بسوی عیدگاه و مرحبت کردن ازان بر وایت بخاری از جابر بن عبد الله
 و بروایت ترمذی از ابوهریره ثابت شده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم از راهی که بعیدگاه بدان راه
 رفتی بازگشتی بلکه براه دیگر برگشتی فی صحیح البخاری عن جابر رضی الله عنه قال کان النبی صلی الله علیه
 و سلم اذا کان یوم عید خالف الطريق فی صحیح الترمذی عن ابی هریره رضی الله عنه قال کان النبی
 صلی الله علیه وسلم اذا خرج یوم العید فی طریق رجح فی غیره و بعضی کونید که در حق امام سحبه است
 که چون بیرون آید براسی رجوع کند براسی دیگر از جهت اتباع این حدیث و باین قائلنه امام شافعی
 او در فتح الباری مرقوم است که شافعی در کتاب الامم گفته که سحبه است در حق امام و ماموم هر دو
 و اگر شافعی برینند ولیکن در وجیز فرض کرده که امام را بتعمیر قائلنه انشرا بل علم و گفته درین باب
 است که تا اهل هر دو راه بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم سلام کنند و بشارت ثواب این عمل فائز
 و شرف کردند و حصول سعادت و بشارت رد سدا از آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر هر دو طایفه

روایح

روایح

روایح

است

حائقه که مفید و جانگیر و سلامت ست علاوه و لازم است یا آنکه برکت می صلی الله علیه و سلم برود و
 راه دلائل آنرا شامل شود و برود و در منزلت فضل و برکت مروری بر این مشارک و مساوی شوند یا
 حاجت اهل حاجات فریقین از تعظم و استغفار و شتر شاد و صدقه و ذوق و سرور بشاد و جمال
 جان افزای می صلی الله علیه و سلم بر آید یا آنکه اظهار شاعر و شاعر اسلام در هر دور راه حاصل آید
 یا اظهار ذکر و برکات آن در هر دور راه بحصول پیوند یا آنکه اهل کفر و نفاق را از یوم و غیر ایشان
 بشاید غرت اسلام و رفعت اعلام دین حکم لغیظ بهم الکفار و موتوا بغیظکم غمناک و اندوگین کردند
 یا کثرت و غرت لشکر اسلام در ولای ایشان ترسی و رعبی مستولی کرد و یا برای آنکه بقیع و نهم
 و اماکن مختلف و متکثر و ابل آنها از ملائکه و جن و انس کوه طاعات می شوند یا آنکه راه حضرت
 صلی الله علیه و سلم بجانب مصطفی بهمت یمن بود و اگر جمع نیز بهمان راه می شد بجهت شمال واقع
 میگشت پس جمع از غیر آن راه نمودند تا آن نیز بجهت یمن واقع شود یا آنکه اختیار این روش
 از حضرت صلی الله علیه و سلم برای این مجموع وجوه مذکوره بود که اقبال صاحب الهدی یاد کرد
 اسرار و مصالح بود که عقول از ادراک آن اسرار قاصر بود و این وجه احتیاج و اولی است که مذانی
 شرح شرف السعاده از راه محله است که نزد امام ابو حنیفه در راه بنکام رفتن بسوی عید کاتبگیر
 آهسته گوید و بهتر کند و نزد ابو یوسف و محمد بن کاتبگیر بگوید و همچنین است نزد امامه ملثه و موقوف کند
 کاتبگیر را هرگاه که بمصلی برسد و ولیل امام عظیم است که اصل در ذکر و ثنا اخفاست قال الله تعالی
 ادعواکم تضرعوا و خفیة و قال الله تعالی و ادعواکم فی نفسک تضرعوا و خفیة و قال صلی الله
 علیه و سلم جیر الذکر الخفی یعنی بهتر ذکر است که باخفا باشد و نیز ذکر خفی البعد است از یاد آوردن
 بسوی رب و تضرع و صاحبین استدلال کرده اند باینکه کریمه و تملکوا العدة و تلبسوا و الله گفت
 ابن عباس رضی الله عنهما که مراد از آن گفتن تلبس در شب عید فطر و روزان و نیز ولیل ایشان
 حدیثی است که بروایت انفع از ابن عمر رضی الله عنهما ثابت شده که آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 بر روز عید فطر و عید اضحی و در آنمای راه تابوا بلبس تلبس میفرمودند و علمای حنفیه کرم الله تعالی

از آنجا که

در سجده
در رکعت

جواب داده اند که منزه و پاکیزه و تقوی گویند که مراد بکسیر است در نماز عید فطر نه در راه پس معنی
 آیت نیست که صلوات علیه و کبر و الحمد فیها یعنی بکسیر اید نماز عید فطر و بکسیر گویند در آن نماز چنانچه
 معنی قول او تعالی وار کعبه و اسجدوا یعنی صلوا وار کعبه و اسجدوا فیها آتی نماز بکسیر اید و رکوع کنید
 و سجد کنید در آن نماز و جواب حدیث مذکور نیست که راوی آن ولید بن محمد است و روایت او نزد
 محدثان متروک است بکذا فی السراج الوجا و الکفایه شرح الهدایه و در بسط طریقی از امام ابو حنیفه
 مطابق صاحبین نیز آمده و در فتح القدیر شرح هدایه مذکور است که اختلاف در بکسیر است در روز
 عید فطر نه در اصل بکسیر زیرا که وی داخل است در عموم ذکر اصد که در جمیع اوقات مستحب و مطلوب است
 و از خلاصه مفهوم میگرد که خلاف در اصل بکسیر است و این خبری نیست زیرا که ممنوع نیست ذکر خدا
 بهر نطقی که بگوید و هیچ وقتی و اگر ممنوع باشد بوجهی باشد که موجب بدعت است پس نزد امام ابو حنیفه
 رفع صوت بذكر بدعت است و مخالف قول حق سبحانه و تعالی و انکر ربک فی نفسك الایه پس
 منقرا باشد بر مردان و روایتی از ابو حنیفه نیز در چهار آمده انتهی و از آن جمله است که راویان ما
 در مسجد حمله بر روز عید فطر فی حاشیه الدار المختار لطنطاوی و من المندوبات صلوة الصبح فی مسجد حنیفه
باب دوم در ذکر مسائل نماز عیدین مسکله نماز عیدین واجب است بر سبک است
 بر نماز جمعه فی الهدایه تجب صلوة العید علی کل من تجب علیه صلوة الجمعة و فی الکفایه شرح الهدایه
 الاصل فی صلوة العید قوله تعالی و لیکبرن الله علی ما هدکم قبل به صلوة العید و تواترت الاخبار انه
 علیه اسلام کان یصلی صلوة العید انتهی و بر روایت انس بن مالک رضی الله عنه ثابت شده که
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم در مدینه طیبه روانی افروز شدند و حال آنکه اهل مدینه را دور و نزدیک با آنجا
 میبردند و در آن پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند که تبدیل کردی سبجانه تعالی آن دور و
 آن در جایست بود به دور و دیگر بهتر از آن کی روز عید فطر و دیگر روز عید الاضحی بدانکه معلوم شد
 که آن کدام دور و بوده بعضی گویند که این دور و نیز دور و همان بود و این قول بعید از صواب است
 زیرا که آن هر دو روز از عادات عامی فرس و خصائص ایشان است نه از عادات عرب و ظاهر عبارت

عبارت جامع صغیر دالالت واضح دارد و بر آنکه نماز عیدین نزد امام محمد منتهی است فی الجمله صغیر عیدان
 ان جمعانی یوم واحد فالاول سنة والثانی فریضة ولا یتبرک واحد منهما یعنی دو عید اگر جمع شوند در
 یک روز پس اول که نماز عید است سنت است و دوم که نماز جمعه است فرض است ولیکن آنچه مذکور شد
 که نماز عیدین واجب است مرویست از امام ابوحنیفه و واضح است زیرا چه آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 بر آن مواظبت فرمودند و در جامع صغیر بحث آن سنت گفته اند که وجوبش بمسئمت یعنی محدث ثابت
 شده فی شرح موهب الرحمن صلوة العید واجبة عندنا لموطئة ابنی صلی الله علیه و سلم علیه ما من غیر
 ترک فانی الجاهل صغیر من انما سنة اراد به ان وجوبها ثبت بالسنة لا انما سنة انتهى و فی
 العالم المکیرة وی وجبة و هو الاصح کذا فی محیط السخی انتهى و نزد صاحبین نماز عیدین سنت است
 و نزد امام شافعی هم نفل است و آنرا افضل نوافل گفته اند و بقولی سنت مکرره و نزد امام مالک هم
 واجبست و مشهور نزد امام احمد بن حنبل هم فرض عین است و صحیح نزد ایشان فرض کفایه است مانند
 نماز جنازه و جماعت مسلم جماعت برای نماز عیدین شرط است نزد امام ابوحنیفه هم و در یک روایت
 از امام احمد بن حنبل هم و نزد امام مالک و امام شافعی هم جماعت در آن شرط نیست پس نزد ایشان
 تنها اگر آردن نماز عیدین نیز جائز است فی میزان الشعرانی اجازت مالک و شافعی هم صلوة العیدین
 فردی مسلمة وقت نماز عیدین از وقت بلند شدن آفتاب است باندازه یک نیزه که عبارت از
 دوازده شبر است تا پیش از زوال پس قبل از ارتفاع آفتاب نماز عیدین صحیح نباشد بلکه نفل مکرر
 باشد و اگر در آنسامی خواندن نماز آفتاب بعد از زوال آوردن نماز فاسد شود فی الدر المختار و قهستان
 الارتفاع قدر مخرج فلما یصلح قبله بل یكون تطاهرا إلى الزوال باستقاط الغایة فلو زالت الشمس و هو
 فی انما ساقط کذا فی السراج قال الخطا وی فی حاشیة علی الدر المختار قوله قدر مخرج هو انما ساقط
 شبر و المرویه وقت حل النافلة فلا مباینة بینهما خلافا لما فی قهستانی فی قوله باستقاط الغایة فالزوال
 ليس وقتا لهما لان الواجبة لا تقع عند قیامة قهستانی و بذکر شدالی ان المراد بالزوال الاستواء
 و اطلق طایفه للجواز و قد سلمه کثیر یاسی زائد و نماز عیدین نزد حنفیه کسر جمعه تعالی ششند

کتاب
الکبیر
در
تکبیرات

در رکعت اول بعد از تکبیر افتتاح و تثنای پیش از تهنوت و قرائت و سه اذان در رکعت دوم بعد از قرائت پیش از
تکبیر رکوع و تزد و امام شافعی هم تکبیر را ندو و بگردد اند و نهفت اذان در رکعت اول بعد از تثنای پیش از قرائت
و پنج اذان در رکعت دوم پیش از قرائت و تزد و امام مالک و احمد بن حنبل هم باز ده تکبیر را ندو و نهشت
اذان در رکعت اول بعد از تثنای پنج اذان در رکعت دوم قبل از قرائت و تزد و علمای حنفیه و امام مالک
تکبیرات پیاپی گوید یعنی میان دو تکبیر فاصله نیکر کنند بلکه سکوت نماید بقدر سه تسبیح و در مسطور مسطور
که این تقدیر لازم نیست بلکه مختلف میشود و قبلت ابنوه و کثرت آن چه مقصود زائل کردن شبهات
از مقتدیان و تزد و امام شافعی و امام احمد هم میان هر دو تکبیر ذکر تسبیح است یعنی یکصد سبحان الله
و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر فی شرح موابی الرحمن و تکبیر سخن فی المارکة الاولى بعد از تثنای
تثانی شش تکبیرات لاسبعا یحکمها ذکر یعنی قال الشافعی هم تکبیر بعد التثانی سبع تکبیرات نیکر اند و نهشت
و علمای شافعی هم لم یجعلوا تثنی الکبیر فی المارکة الاولى بعد التثانی ستماء جله مالک و فی المارکة
الثانیة یکبر ثلاثا بعد القرة عندنا لا خمسایها كما قال الشافعی و مالک استثنی و فی الکفایة شرح
فی المبسوط روى عن ابی حنیفة هم انه یسکت بین کل تکبیر بن بقدر ثلث تسبیحات لانی صلوة الی بعد
تقام جمع عظیم فان دالی بین تکبیرات یشتبه علی من کان نایا عن الامام و الاشتباه بقرآن
بهذا المقدار من الملک ثم قال هذا المقدار لیس بلازم بل یختلف ذلک بکثرة الزحام و قلته لان المقصود
ازالة الاشتباه عن القوم و ذلک یختلف بکثرة القوم و قلته و لیس بین تکبیرات ذکر سنون عندنا
و قال الشافعی هم یقول بین کل تکبیر تن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر استثنی
مسئله تزد و امام ابو حنیفة و امام شافعی هم متصلی در تکبیر تازی را ندو و دوست بردار و چنانچه در تکبیر تهمینه
بر سیدار و زبیر آنچه فرمود رسول مقبول صلی الله علیه و سلم لا ترفع الایدی الا فی سبع مواطن و ذکر آنها
تکبیرات العیدین یعنی دستها برداشته نشود و مکر در غیبت موضع و از جمله آنها ذکر فرمود تکبیرات عیدین
را و تزد و امام مالک هم دستها بردارد و همچنین از امام ابو یوسف هم نیز روایت و حدیث مذکور
حجت بروی بکذا فی البرهان شرح موابی الرحمن **مسئله** در تکبیرات را ندو و دستها

دستار ارسال نماید فی العاکبیر ویرسل الی یدین بین الکبیرین و لا یضع کفها فی الظهیرة مسلمة نماز
 عید و در رکعت سباین ترتیب که امام در رکعت اول تکبیر تحریمه بگوید و بعد از آن تا بخواند بعد
 سه تکبیر که بعد از آن سوره فاتحه و سوره دیگر بجز آنکه بعد از آن تکبیر بگوید و رکوع کند و در رکعت دوم
 اول قرائت کند بعد از آن سه تکبیر بعد از آن تکبیر چهارم بگوید و رکوع کند و این ترتیب که مذکور شد در
 عید الصید بن مسعود رضی الله عنهما و این مذہب علمای ماست و ابن عباس رضی الله عنهما
 گفته که در رکعت اول بعد از تکبیر تحریمه و تا پنج تکبیر بگوید و در رکعت دوم نیز اول پنج تکبیر بگوید و
 بعد از آن قرائت کند و در یک روایت بجای پنج تکبیر در رکعت دوم چهار تکبیر آمده است و علمای
 حنفیه میگویند که عمل کردن موافق قول ابن مسعود اولی است زیرا چه تکبیرات زائد بنا بر قول ایشان
 اکم است از تکبیرات زائد که در قول ابن عباس است و این تکبیرهای زائد و دستهای دوشستن و این
 خلاف معهود است پس عمل کردن موافق آن قول که در آن تکبیرات زائد که باشد اولی است
 البکدانی الهدایة فی السراج المولج و یجهر بالقراءة فی صلوة العیدین لان النبی صلی الله علیه وسلم
 جهر بها فیها مسلمة تکبیرهای زائد بجز گفته شود فی الهدایة ثم الکبیرین اعلام الدین حتی یجهر به
 مسلمة تکبیرهای زائد و تکبیر رکوع در نماز عیدین واجب است اگر سهوا فوت شود سجد سهوا لازم
 کرد و اگر عمد ترک کند ناکره و تحریمی شود و کدانی مالا بدین و قال حبیبی قدس سره العزیز
 فتاواه المترجمه بجای البرکات نقلا عن الانقعه تکبیرة الركوع فی صلوة العیدین من الواجبات
 لانها من تکبیرات العید و تکبیرات العید واجبة اتمی مسلمة واجب است گفتن لفظ تکبیر و تحریمه
 نماز عیدین پس اگر بجای الله اکبر الله اجل یا الله اعظم بگوید سجد سهوا لازم کرد و از گفتن آن
 در سوای نماز عیدین سجد سهوا لازم نکرد و فی عجائب البرکات و کذا تجب رعایة لفظ الکبیرة
 الافتتاح حتی تجب سجود السهو اذا قال الله اجل او اعز او اعظم فی صلوة العیدون غیر ما کدانی
 التامار خاتمة انتهى فی الدر المختار و السهو فی صلوة العید واجبة و المكتوبة و التطوع سوا و المختار
 عند التماخیرین عدمه فی الاولین لرفع الفتنة لکافی جمعة البحر و اقره له و به جزم فی الایستیع و قال

مسئله

مسئله

اطحاوی فی حاشیة الدر المختار قوله ویرجم فی الدرر لکنه قیده حشیدها باذ احضر جمع کثیر اما اذا کثر
 فیها جمع کثیر فالظاهر السجدة بعد الدعاء الی الترتک وهو التشویش انتهى یعنی سجده سهو در نماز عید
 و جمعه و فرض و نفل یکسان است یعنی بجهت ترک واجب سجده سهو در نماز ناسی مذکور لازم می آید
 و مختار نزد متأخرین آنست که امام در نماز عید و جمعه سجده سهو نکند تا مردمان در فتنه واقع نشوند
 و حشی در عدم سجده سهو را در نماز عید و جمعه مقید کرده است بآنکه در آن نماز جماعت کثیر باشند
 و اگر چنین جماعت نباشد پس ظاهر آنست که سجده سهو کند چه احتمال تشویش فتنه و بی نصرت
 مستحق نیست **مسئله** برای نماز عیدین اذان و اقامت گفته نشود و ابن حجر کج قال
 اجزئی عطارد بن عباس و جابر بن عبد الله قال لم یکن یؤذن یوم فطر و لا یوم الاضحی یعنی
 گفتند عبد الله بن عباس و جابر بن عبد الله که نه بود که اذان گفته شود در روز عید فطر و نه در روز عید
 فی قادی قاضی خان و لیس لصلوة العیدین اذان و اقامه انتهى **مسئله** نزد امام ابو حنیفه
 تخصیص سوره در نماز عیدین مستحب نیست و نزد امام شافعی مستحب است خواندن سوره ق در
 رکعت اول و خواندن سوره اقربت اساعه در رکعت دوم و یا خواندن سور قح احم ربک الاعلی در
 رکعت اول و سوره هل اتاک حدیث الغاشیه در رکعت دوم و نزد امام مالک و احمد بن حنبل مستحب
 خواندن سوره سج اسم در اول هل اتاک در دوم و در میزان الشترانی مذکور است که دلیل آنکه
 آنست که بیشتر در روز عید حرفهای مردمان و مضایع ایشان متروک میشوند و بخوابشهای نفسانی
 مشغول روید پس بنده و اموش میکند کار آخرت را و از حرفهای روز قیامت غافل میشود پس
 مقرر کردند سورتها می چینه را تا از خواندن آنها بول قیامت بیا داید و از ذکر حق سبحانه و تعالی
 دست ندهد که دل از ان بهیر و پس لائق آنست که در روز عید جمع کرده شود میان سرور و اندوه و اما
 دلیل امام عظیم آنست که از تعیین سوره خوف فتنه است که عبارتست از اعراض کردن مردمان
 و دیگر پس نفس بگروه پیدا و خواندن دیگر سوره را و در حق کاملین اگر چه احتمال فتنه مذکور کنجائش ندارد
 لکن در ناقصین احتمال آن ظاهر است پس امام ابو حنیفه در فتنه راسد و گردند و قائل بخصیص

بشخص سوره نشند از جای خود برآید که امام عظم هم در این شهر عید می‌کند و قیاس برای صاحب می‌شدند
 و در حق امت ضعیفه چشم رحمت بگشودند **مسئله** بعد از نماز عید باید که امام دو خطبه بخواند و
 خطبه فطر صدقه فطر و احکام آن تعلیم نماید و خطبه برای همین شروع شده است فی الهدایه و خطبه
 بعد از صلوة خطبتین بزرگ و در وقت استقیض تعلیم الناس فیها صدقه فطر و احکامها لاناظر
 لاجل انتهی و در خطبه عید ضعی احکام پنج و در بانی و بکیرات تشریق تعلیم کند که بانی العالم بکیرتیه و
 جامع الرمزیه شرح نظر السعاده کند که در کتاب مصحح است همه اتفاق دارند بر آنکه حضرت
 صلی الله علیه و سلم نماز عید ضعی و فطر را پیش از خطبه می‌گذاشتند و ابو بکر و عمر رضی الله عنهما بعد از
 تیر خیمین می‌گذاشتند تندی گفته که برینست عمل نزاهل علم از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و سلم و
 غیر ایشان **مسئله** هرگاه امام برای خواندن خطبه عیدین بالای منبر صعود کند باید که نشیند
 همچنانکه در خطبه جمعه می‌نشست برای شنیدن اذان فی الدر المختار و اذا صعد علیه لایجلس عندها
 و فی حاشیه للطحاوی و هذا بخلاف الجمعة فایجلس لیؤذن بین یدیه انتهی **مسئله**
 مستحب است که امام ایستاده باز بکیر استه بپای گفته خطبه اول عید شروع نماید و چنان گفت
 باز بکیر گفته خطبه دوم شروع کند فی الدر المختار و مستحب ان یستقیض الاریق تسع کبیرات تتری
 متابجات و الثانیه بسیج بوده است انتهی و نیز مستحب است که امام از خطبه دوم فراغت کرده پیش از
 فرو آمدن از منبر چهارده باز بکیر استه بگوید فی الدر المختار و ان یکیر قبل نزول من المنبر اربع عشرة
 انتهی فی العینی شرح الهدایه قال مشایخنا هم التکبیر هرا فی غیر ایام التشریق لایسن الا بازاره و بعد
 المصوح و قبل من حرس الحارس و کلماتی جمعا و بسط و ادب انتهی **مسئله** هرگاه امام
 در خطبه عیدین تکبیر گوید مقتدیان را باید که سکوت نمایند و خطبه بشنوند فی جامع الرمزیه و فی اشعار و جوی
 سکوت و الاستماع خطبه العیدین کمافی انصاب فیکره الکلام فیها لکن و مضمرات مذکور است که
 مقتدیان نیز امام بکیر گویند فی جامع الرمزیه لکن فی المضمرات اذ کبر الامام فی الخطبه کبر و همه
 و قال شیخ ابراهیم الکریمی هم انما انکر الناس هرا الناس قبل ان یکبر الامام و اما هرا هم مع جماعه فلا

در خطبه عید
 عید عید
 عید عید

نه از انتهی فی حاشیه لفظاً و می بخلافه ما یخرجین فی شیح اینار تقدیر کشف ان الامام و انتها
 عنها فرج ثم تذکر لایاتی باقیه بل یعود الی القیام اتفاقاً لانه قادر علی حقیقه الاداء فلا یعمل بسببه
 لو کان المسبوق یجوز ان یرکع فیه لواتی بها قافاً فانه یاتی بها قافاً کذا فی بعض التفاریر انتهی و فی
 العالمیکمیه و ادانسی الامام کمیرات الیحد حتی قرر فانه یکبر بعد القرة و فی الركوع الملم یرفع راسه
مسئله هر که نماز عیدین با امام نیابد پس بوسی قضائست فی العالمیکمیه و الامام صلوات
 مع الجماعة وفات عن بعض الناس لا یقضیها من قاتله خرج الوقت اولم یخرج کذا فی التبيين فی
 شرح سفر السعادة بدلائل اختلاف است در نماز گذاردن بعد از فوت نماز عید و ظاهر مذکور حقیقی است
 که چون نماز عید فوت شود و دیگر اورا قضائست زیرا که این نماز جز باین صفت خاص نیامده و لکن بعض
 شرح هدایه گفته که اگر خواهد بگذارد دو رکعت یا چهار رکعت مثل صلوٰه صحیحی که در سایر ایام بگذراند و از
 محیط و قاضی خان نقل کرده اند که هر که بمصلی برآمد و نماز با امام در نیافت اگر خواهد برگرد و بخانه
 و اگر خواهد نماز بگذارد و افضل آنست که بگذارد چهار رکعت تا صلوٰه صحیحی برای وی باشد چنانچه روایت
 کرده شده است از ابن مسعود و باسناده صحیح که گفت هر که فوت شود و او نماز عید بگذارد چهار رکعت کذا فی
 فتح الباری و گفته اند بخواند در رکعت اول صبح اتم ربک الاعلی و در ثانی و شمس و ضحما و در سوم
 و لیل و در چهارم و الضحی و روایت کرده است ابن مسعود و درین باب از حضرت رسالت صلی اللہ علیہ
 و سلم و عدی جمیل و ابی جریز و در مذہب امام احمد نیز اگر نماز عید فوت شود چهار رکعت بگذارد مثل
 نماز طهر بیک سلام یا بدو سلام و ایشان نیز از ابن مسعود را که مذکور شده آورده اند و کراتی
 میگوید که چون فوت شود نماز عید با امام پس نزد ملک و شافع بنی بگذارد دو رکعت و نزد امام احمد
 چهار رکعت و نزد امام ابو حنیفه رحم غیرست که بگذارد بانه در تقدیر گزاردن غیرست میان چهار و دو
 اعلم انتهی و در حاشیه در مختار مذکورست که خواندن این چهار رکعت بطریق استجاب است بطریق
 یقینه **مسئله** گذردن نماز عید در یک شهر بموضع کثیره صحیحست بالاتفاق پس اگر کسی نماز عید با امام
 در یک جایافت جای دیگر برود و بگذارد فی الذمّ و انما الذیاب الی امام آخر فعل لانها تود

خاص عوام فرقی کرده و فی شیخ مذهب الرحمن و کبر الفضل قبلها مطلقا یعنی فی المصلی و غیره و لا علیه
 السلام لم یفعل مع حصر علی الصلوة و ان تفل العوام قبلها لا ینعون عنه و بعدا ای بعد الصلوة بکبر
 فی المصلی خاصه فی اختیار جمهور و عند بعض بکبر مطلقا لما فی الکتب استه عن ابن عباس رضی الله
 عنهما ان النبی صلی الله علیه و سلم خرج مصلی بهم و لم یصل قبلها و لا بعدا و قالوا انشی بعدا محمول علی
 ما اذا کان فی المصلی حدیث ابن ابی حبه و فی الخلاصه و الا فضل ان یصلی اربع رکعات بعدا انتهی و
 شرح سفر السعاده مذکورست که بروایت بخاری و مسلم و ابوداؤد و ترمذی و نسائی از ابن عباس
 رضی الله عنهما ثابت شده که رسول خدا صلی الله علیه و سلم بیرون آمد روز عید پس بکبر زد و رکعت و
 نکرار پیش از وی و بعد از وی و ترمذی گفته که درین باب حدیث از عید ابن عمر و ابوسعید نیز آمده
 و عمل برست نزد بعض اهل علم از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و سلم و غیر ایشان طائفه از اهل علم تا پیش
 از نماز عید و بعد از وی جایز دارند و قول اول صحیح تر است انتهی و در کشی می آرد که امیر المؤمنین علی رضی
 الله عنه ابو سعید انصاری را خلیفه ساخت بر مردم پس بیرون آمد روز عید و گفت که ایما الناس
 نیست ازینست که نماز نکرار و پیش از امام رواه انسائی در روایت است از ابن سیرین که ابن مسعود
 خلفه بایستادند و فی کردند مردم را که نکرار نماز روز عید پیش از خروج امام رواه سعید و ترمذی گفت
 نشنیدم هیچ یکی از علمای خود که نکرار کند کسی از سلف این است نماز نکرار و پیش از نماز عید و بعد از
 نماز ملازم و خلاف در نیست که این مخصوص مصلی است یا شامل مسجد و منزل را بعضی گویند اگر در غیر
 مصلی بکبر و فلا باس به و روایت از ابوسعید خدری که مؤداست سابقا مذکور شده و در بایه میگوید نفل
 نکرار و مصلی پیش از عید پس اگر است در مصلی است خاصه و اگر نماز اشراف و منعی را پیش از خروج بجهانه
 بکبر زد کرده نباشد و بعضی گفته اند که کرده است در مصلی و غیر مصلی و در شرح بایه میگوید این نفل
 باطلاقیست و اول است امام را و قوم را جمیعاً و ثانوی میگوید امام را که بوده است نه قوم را و گفته اند که مراد
 باین نفل نیست که پیش از عید نماز مسنون نیست نه آنکه کرده است فی حد ذاته و دفع الیاری میگوید منع
 صلوة قبل عید و بعد آن احتمال دارد که مراد از آن منع تفصل باشد یا نفی را تبیه و بر تقدیر منع تفصل آیا

کبر
 پیش از نماز عید
 که در حدیث مذکور است
 در مستند است و در حدیث
 در حدیث

ایمان است وقت که است یا عاقلان و بر هر تقدیر مخصوص با امام است یا شایسته امام و امام را
 مخصوص است بمصلی یا شامل است بمصلی و بیت را اختلاف است سلف را در جمیع آن کوفیان میکنند که
 بکزارند بعد از عید نه قبل آن و مذہب اولیای شیعی و ثوری و خفیه نیست و بصریان میکنند که بکزارند قبل یا بعد
 و مذہب حسن بصری و جامع نیست و در میان میکنند نه قبل نه بعد و مذہب زهری و ارجح و احمد
 بن حنبل نیست و بعضی از اهل کلبه نقل کرده اند اجماع بر عدم نقل امام بمصلی و هر که بخوبی کرده است
 میگوید که آنوقت مطلق نماز است و هر که منع کرده میگوید که رسول خدا علیه السلام نگذاشته و من آنوقت
 فاهندی و حاصل نیست که نماز عید رهنمی ثابت نشده است نه قبل و نه بعد الا نزد بعضی که قیاس
 کنند و در جمیع مطلق نقل منع آن دلیل خاص ثابت نشده مگر در وقت که است که در سایر
 ایام است انتهى بدایمت سووم در ذکر فضائل صدقه و مذمت بخل بدانکه صدقه را از اجبت
 صدقه گویند که دلالت میکند بر صدق صاحب وی در دعوی صحت ایمان چنانکه تسمیه زکوة بمعیت
 است که وی تزکیه میکند صاحبش را و شهادت میدهد بصحت ایمان می و کمال می بگذرانی

اشته للمعات وقال الطحاوی فی حاشیة علی الدر المختار الصدقة اعطیة التي یأید بها المؤمنین

تعالی سمیت بهما لانما النظر غربة الرجل فی تلك المنة كالصدقة فی نظر صدق غربة الزوج فی الزوجة

انتهی و در روایت مسلم از ابو هریره رضی الله عنه ثابت شده که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه و سلم

ما نقصت صدقة من مال کم نکنن هیچ صدقه چیزی را از مال یعنی اگر چه بظاهر صدقه سبب نقصان

مال است اما در معنی موجب تمام و کمال است بحصول غریب برکت و دفع آفات و تریب اجر و ثواب

و در صحیحین بروایت جابر و حدیفه رضی الله عنهما ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم

کل معروف صدقة یعنی هر کار نیک که در وی خیر و تقرب بدرگاه الهی است و معرفت در شیخ

و منکر نیست خواه اعضای مال باشد یا سخنی نرم در وی کشاوه که از وی ملی بیاید و خاطری شاد

کرد و صدقه است و صدقه مخصوص مال نیست و در روایت ترمذی و ابن ماجه از عبد الله بن عمر ثابت

شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم اعبدوا الرحمن و اطعموا الطعام و افشوا السلام تدخلن الجنة

و

بسلامت یعنی عبادت کینه خدای مهربان را و بخورائید طعام همانان را که ایان را و هر که محتاج باشد
 بدان و خاش کینه سلام را یعنی ظاهراً و باطناً و بلند گوید چنانکه مسلم علیه بشنود یا معنی آنکه عام کردن
 بر ایشان و بیکانه و بگویند که پیش آید از مسلمانان چه سلام از حقوق اسلام است و از حقوق
 این کار را بکنید می در آید و بر پشت سلامت و بر روایت ترمذی از انس بن مالک رضی الله
 عنه ثابت شده که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه وسلم ان الصدقة تطفي غضب الرب
 و تدفع بینه و بسور یعنی تحقیق تصدق کردن بر آینه میکشد آتش خشم پروردگار را و در میگرداند
 امر که بد را انتشار است بحصول سلامت و عافیت در دنیا و دین و بعد رو مال و دینه بکسریم و
 سکون و بهالت بدی که در وقت موت باشد از آنچه مودی کفر و کفران کرده و از اللام و اوجاع و
 جرع و فزع و غفلت از ذکر حق و عدم حضور شهادت ایمان و بعد و حجاب از حضرت رحمن و گرفتار
 و سوسه شیطان و غیر آن از آنچه نفی کرد و بسور خاتمه و خواست عاقبت نفوذ با الله در ملک
 و موت فجاره در حالت غیر محمود و نیز از آن قبیل است و بر روایت ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه

ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم السخی قریب من الله قریب من الجنة قریب
 من الناس یعنی سخی نزدیک است از رحمت خدا و رضای حق نزدیک است از بهشت که در ایله
 نزدیک است از دلهای مردم و محبت بعد من النار و درخت از دوزخ و بخیل بعد من الله بعد
 من الجنة بعد من الناس قریب من النار یعنی حال بخیل عکس حال سخی است و بجاهل سخی است
 الی الله من عابد بخیل و تحقیق جاهل سخی محبوب تر است بسوی خدا از عابد بخیل و بر روایت ترمذی
 از ابوسعید خدری ثابت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم خصلتان لا یجتمعان فی مؤمن
 البخل و سوء الخلق یعنی دو خصلت جمع نشوند در مؤمن کامل یکی بخیلی و دیگری بد خلقی و بر روایت ابو داود
 از ابوهریره رضی الله عنه ثابت شده که گفت ابوهریره یا رسول الله ای الصدقة افضل ای
 پیغمبر خدا کدام یکی از انواع صدقه فاضل تر است قال جهد لفضل فرمود فضل صدقات صدقه است
 که مرد قلیل المال مشقت کشد و آنچه در وسع و طاقت اوست بدهد و این بر تقدیر صحت توکل

و توکل و قوت یقین و موافقت عیال است و اگر ایشان راضی نباشند زهدیت و انذا فرمود و باید
 بمن تعول و بدایت کن کسی که عیال مندی آنها میکنند و نفقه ایشان و صحبت بر تو و بروایت افزاید
 و ترندی از ابو سعید خدری رضی الله عنه ثابت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم ای مسلم
 کسا مسلما ثوبا علی عری کساه الله من خضر وایا مسلم اطعم مسلما علی جمیع اطعم الله من ثمار الجنة
 وایا مسلم سقی مسلما علی ظماسقه الله من الریحین المغموم یعنی هر مسلمانیکه بپوشاند مسلمان را دیگر را
 جامه بر برهنگی بپوشاند او را خدای تعالی از حلهای سبز بهشت و هر مسلمان را که بخوراند مسلمان را بر
 اگر سکنی بخوراند او را خدای تعالی از میوههای بهشت و هر مسلمانیکه بنوشاند مسلمان را بر تشنگی
 بنوشاند او را خدای تعالی از شراب پاک خالص صافی که مهر کرده شده است ظروف آن از بهجت
 نفاست آن بگذرانی اشعه اللمعات **بهدایت چهارم** در ذکر صدقه عید فطر و این هدایت
 مشتمل است بر دو ارشاد و ارشاد اول در ذکر فضیلت صدقه عید فطر باید دانست که بروایت
 ابو داود و بیهقی و دارقطنی از ابن عباس رضی الله عنه ثابت شده که فرض رسول الله صلی الله علیه
 و سلم زکوة الفطر بطهر الصیام یعنی واجب گردانیده و پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم صدقه فطر از بهجت پاک
 گردانیدن روزی از من اللغو و از ثمری و از رخن بهبودی گفتن و از رفتن که واقع شده باشد در صوم و طعمه
 للمساکین و صدقه فطر واجب است از بهجت طعام و اوان مساکین و بی نیاز گردانیدن ایشان
 از سوال در آن روز من او اقبل الصلوة فی زکوة مقبولة و من او ابعد الصلوة فی صدقة کن
 الصدقات یعنی کسیکه او را صدقه فطر پیش از نماز عید پس آن صدقه نیست مقبول از فطر
 و مترتب میشود بر وی ثواب صدقه فطر و کسیکه او را بعد از نماز عید پس آن صدقه نیست از
 جنس صدقات دیگر ظاهر این حدیث دلالت میکند بر آنکه داوون صدقه از نماز عید کفایت میکند
 و محسوب نمیشود لکن الله اربعة و غیر ایشان اتفاق دارند بر آنکه ادائش از نماز مستحب است
 تا اغنامی فقر از سوال حکم اغنوه هم عن المسئلة فی هذا الیوم در نماز این روز حاصل شود و
 سوال مانع نکرد از ادای نماز و در خزانه الروایات مذکور است که بسبب داوون صدقه فطر

هیچ
 عید

نبات میشود و زکرات موت و از عذاب قبر و روزه رمضان قبولی میشود و فلاح دست میدهد و قال لفظ طاهر
 فی حاشیه علی الدر المختار انه قد اختلف من الحديث الشريف ان العلفه فی صدقه فطر احدین
 تطهير الصائم و اطعام المساکین و یا تطهر ان فی الحلف و تطهر فی تطهر و من لم یصم الثانیة فلا یطهر
 لیف یجب الاخراج عنه مع عدم الصوم ثم معنی آخر الحديث و الله اعلم ان صدقه فطر لم یلقه موقعها
 التام و الاغنی کافیه معنا اتفق ایشاد و دوم در مسائل صدقه عید فطر **مسئله** صدقه عید فطر
 واجب بر مسلمان آنکه او بشتر طیکه مالک نصاب باشد یا بشتر که نصاب مذکور فاتح باشد از دیون
 و حاجت اصلیه مانند مکان سکونت و متاع خانه و یا نور سواری و سلاح استعمال و نیده و کثیر خدمت
 و زمان یا بر چه ضروری خود و عیال خود و نامی بدون نصاب و گذشتن یک سال بران شرط نیست و
 مراد از نصاب نصاب زکوة است که دو صد دریم است نقد باشد یا متاعی باشد که تمشیر بدو صد
 دریم برسد بگذرانی جامع الرموز در رویه یکصد و حساب دو صد دریم سیم شجاه و نفقت رویه و سه باشد
 سیم میباشد بنه اول تفصیل فی بعض الرسائل و باین نصاب سه چیز تعلق باشد یکی حرمت صدقه دوم
 وجوب قربانی سوم وجوب صدقه فطر و در کفایه شرح بر این مذکور است که در اسلام هفت چیز واجب
 صدقه عید فطر نفقه دوی الارحام و نماز و زکوة قربانی و عمره و خدمت والدین و خدمت کردن بوج
 مرثیه هر را و تفصیل مقام نیست که صدقه فطر و نام شافعی هم فرض است و همچنین نزد امام احمد
 حنبلی هم و ظاهر نیز بی و شست سوکره است نزد امام مالک هم و واجب است نزد ما حنفیان کما
 عرفت سابقا و نزد امام شافعی هم نصاب شرط نیست بلکه نزد ایشان فرض است صدقه فطر بیکه
 زیاده از قوت یوسیه خود و عیال خود فاضل از لباس و سکن و دین و هشته باشد باید نیست که بخفت
 اکثر مشایخ هم نیست که واجب نیست صدقه فطر بیکه کتابها بقدر نصاب میدارد و بشتر طیکه
 بمس ابل آنها باشد پس درینصورت کتب در حوائج تالیفیه محد و خواهند شد بگذرانی حساب مع اکثر
مسئله واجب است صدقه فطر بر مسافر و مجنون مذکور که بشتر نصاب مذکور است
 جامع الرموز تجب علی المسافر و المجنون و الصبی **مسئله** اگر ولی کودک و مجنون از مال ایشان

زکوة
 مس

مس
 مس

صدقه عید فطر او اگر پس ایشان بعد بلوغ و اقامه بپندنی الدر المختار و حاشیه طحاوی لوم خیر
 و لهما وجب الا و علی العیسی بعد بلوغ و علی الخیون اذا افاق **مسئله** صدقه عید فطر به پدر از ذوات
 و از فرزندان صغیر خود اگر مالک نصاب نباشند و الا از مال ایشان و او شود و پدر پدر از بندگان خود که
 خدمت میکنند اگر چه کافر باشند نه از بندگان تجارتی و پدر پدر از پدر و بره و ام و ولد پدر اگر چه بر بنده است
 که مولی او گرفته باشد که بعد مردن من آزاد هستی همچنین کنیز پدر و ام و ولد کنیز نیست که از مولی پدر
 زاینده باشد و پدر و ام شافعی و امام مالک رحم از طرف بنده کافر و کنیز کافر و پدر کافر و پدر کافر
 ام و ولد کافر صدقه فطر واجب نیست بکذا فی شرح مناهج الرحمن **مسئله** کسیکه دختر صغیره
 خود را تزویج کرده نزد شوهرش فرستاد پس صدقه فطر بروی واجب نیست فی البرهان و نیست
 او از وجبت و سلمت الی الزوج ثم جاریوم لفظ لا یجب علی الاب صدقه فطر با عدم الموتة تعلیهما صحیح
 فی الخلاصة انتهى **مسئله** پدر صدقه فطر از بنده که و رعیت داشته باشد او از نزد کسی و از بنده
 که برهن کرده باشد او را بشرطیکه سوا سی نصاب انقدر مال نزد مولی باشد که زمین برهن پدر و از
 بنده که عاریت داده باشد او را کسی و از بنده که اجاره داده باشد کسی و از بنده که مازون باشد
 برای تجارت اگر چه آن بنده مستغرق باشد بدین و از بنده که معلوق کرده باشد آزاد کردن او را
 بآدم وی روز فطر و از بنده که نذر کرده باشد او را برای تصدق بکذا فی السراج الوهاج **مسئله**
 و جبیت دادن صدقه فطر از طرف بنده مکاتب و بنده مضروب و بنده کریمه که بعد از آمدن او
 پس مولی را باید که صدقه فطریات سالهای گذشته از طرف او بدهد بکذا فی جامع الرموز و العالکیر
مسئله و جبیت او اگر در صدقه فطر از زوج خود و همچنین و جبیت از فرزندان بالغ اگر چه
 ایشان در عیال باشند و اگر پدر صدقه فطر از طرف زوجه و اولاد کبار غیر از من ایشان پس
 جائز است استعانتا و اما کسیکه در عیال نباشد پس بدون اجازت او صدقه فطر دادن جائز نیست بکذا
 فی الهدایة و جامع الرموز **مسئله** و جبیت او اگر در صدقه فطر از طرف جد و جد پدر و مادر
 و نذر پدر و صغیر و نذر اقربا اگر چه نیمه در عیال باشند بکذا فی العالکیر و فتاوی قاضی خان

مسئله اگر یک بنده خدمتی یا چند بنده خدمتی در چند کس مشترک باشند و امام عظمی صدقه فطر آن بنده بر کسی از مولی واجب نیست و نزد امام ابو یوسف و محمد بن جریر هر یک مولی صدقه فطر واجب میشود بمقدار حصه که بنده تمام و کامل است چون یک یا دو مثلاً که از آن چون نصف و ربع پس اگر پنج بنده مثلاً مشترک باشند میان دو کس پس بر هر یک از آن صدقه دو بنده واجب شود نه صدقه دو نیم بنده و اگر نه بنده میان دو کس مشترک باشند پس بر هر یک از آن صدقه چهار بنده واجب شود نه صدقه چهار نیم بنده و همچنین است کثیر مشترک و بعضی گویند که در صورت مشترک بودن بنده کان بالاجماع صدقه فطر واجب نمیشود بکذا فی ترجمه الهدایه و جامع الرموز **مسئله** بیمار و مسافر و جاهل و صعبه را بشروط نصاب ادا کردن صدقه فطر واجب است اگر چه روزه رمضان افطار کنند و همچنین واجب است پیر فانی را بکذا فی السراجیه و عجایب البرکات **مسئله** مقدار صدقه فطر آنکه کم و آرد و کم و مسوین کند نصف صاع است و از جو و خرما یک صاع و شمش مانند کند کم است نزد امام عظمی و مانند جو است نزد حنابل و نزد امام شافعی و امام مالک کم مقدار صدقه فطر از جمیع آنچه مذکور شده یک صاع است **مسئله** اولی آنست که آرد و مسوین رعایت قدر قیمت هر دو نموده شود و احتیاطاً و بیانش آنکه اگر قیمت نصف صاع آرد و کم و مسوای باشد قیمت نصف صاع کند پس دادن نصف صاع آرد و کم کافی است اگر قیمت نصف صاع آرد و کم مسوای نباشد قیمت نصف صاع کند بلکه کمتر از آن باشد پس زیاده بکند آرد و آبان مقدار که قیمت مسوای باشد قیمت نصف صاع کند و اگر قیمت نصف صاع آرد و کم زیاده از قیمت نصف صاع کند باشد پس از نصف صاع آرد و کم که ندرند چه عمل بالا احتیاط و درست بکذا فی الهدایه و الکفایه شرح الهدایه **مسئله** و حاشیه در مختار از بحر الرائق منقول است که دادن نان و صدقه فطر جائز است و بهو الصبح **مسئله** از ابو یوسف رحم مر ویست که دادن آرد و کم و مسوای از کم و دادن قیمت اولی است از آرد و همین است مختار فقیه ابو جعفر رحم زیرا چه از دادن قیمت نوع حاجت زیاده میشود و از آرد و زودی دفع حاجت میشود و به نسبت کند چه در آن احتیاج بساییدن میشود بکذا فی ترجمه الهدایه و فی مال المکیه و ذکر فی القضاوی ان اداء القیمه افضل من عین المنصوص علیه

وعلیه الفتوی و در رفتار مذکورست که دادن قیمت که افضل و مفتی بیست و پنجی است که ارزانی باشد و
 وقت کرانی دادن غله افضلست و در ضمیرات خلاف این مذکورست یعنی فتوی برتست که در اولین مکرم
 در همه وقت اولی است ارزانی باشد خواه کرانی مسلم نصف صاع بوزن لکهنو یک نیم سیر نیم هپتا
 و سه نیم باشد میشود و بنا بر حقیقه بعضی محدثین من المتأخرین مسلم صدقه فطر واجب میشود و از
 وقت طلوع صبح صادق روز عید فطر و زوالم شافعی رحم و جوب آن از وقت غروب آفتاب است در
 روز اخیر رمضان و فائده این اختلاف آنست که اگر کافری مسلمان کرد و یا طفلی پیدا شود در عید فطر
 پس صدقه فطر بشرط نصاب برایشان واجب یک روز و دو روز و علمای ما و زوالم شافعی رحم و جوب نمیشود
 و اگر بمیرد در آن شب بندگان کسی یا فرزند کسی پس زوالم شافعی رحم صدقه فطر از آنها واجب میشود و زو
 علمای ما واجب نمیشود و کذا فی الهدایه مسلم جائزست او اگر در صدقه فطر قبل از روز عید و
 در صورت تقدیم مالتی معین از ماه و سال معتبر نیست و هو الصحیح که انانی الهدایه و فی جامع الرموز و
 جائز بعضی است او اگر اوقل تقدیمها علی الصحیح و زو بعضی تقدیم آن در رمضان جائز نیست نیز
 از آن و زو بعضی او اگر در صدقه فطر قبل از یک روز عید یا دو روز عید جائزست نه زیاده از آن
 و زو بعضی تقدیم آن در عشره باخیره رمضان جائزست نه قبل از آن و صحیح همانست که اول
 ذکر کردیم مسلم هر که صدقه فطر قبل از مالک بودن نصاب او اگر دو بعد آن مالک نصاب
 شد پس ادای آن صدقه صحیحست فی عجائب البرکات و لو عمل صدقه فطر قبل النصاب ثم
 ملک صحی انتهى مسلم اگر روز عید صدقه فطر او انکر و هرگاه خواهد قضا کند کذا فی مالک و نه
 مسلم اگر روز عید صدقه فطر او انکر و بعد آن فقیر گردید پس صدقه فطر از زوجه وی ساقط نخواهد
 بکذا فی جامع الرموز مسلم جائزست دادن صدقه چند کس به یک مسکین همچنین جائز
 دادن صدقه یک کس چند مسکین و بعضی گویند که این جائز نیست فی شرح موابب الرحمن
 و يجوز اخذ فقیر واحد من جمع و يجوز دفع صدقه واحدة بجمع من الفقر لوجود الدفع الى مصرف
 علی الصحیح و قيل لا يجوز ان يعطى الصدقه الا لواحد نظر الى ظاهر اغتوهم انتهى و فی الدر المختار

و باز دفع کل شخص فطره الى مسكين او مساكين على ما عليه الاكثر و بجزم فی الواو الحیة و الحانیة و البلیع
 و الحیط و یجمع الریلعی فی الطمارین غیر و کذا خلاص و صححه البرهان فكان هو الذی یستحق الزکوة
 و الاخر فی حدیث اغنواهم لندب فیغید الاولیة کما جلد دفع صدقة جماعة الى مسکین و احد باخلاف
 یصدق به انتهى مسلمة جائزت و اذن صدقة فطره کیسکه جائزت و اذن زکوة بوی کله است
 عجائب البرکات مسلمة جائزت و اذن صدقة فطره کافر ذمی نزد امام ابوحنیفه و محمد و نزد
 امام شافعی و امام مالک هم جائز نیست و از امام ابو یوسف دو روایت است در یک روایت
 جائزت و در دیگر روایت جائز نیست کذا فی الدر المختار و الیه بان مسلمة جائز نیست و اذن
 صدقة فطره کافر حربی ستاسن کذا فی فتاوی قاضی خان مسلمة جائزت مولی را و اذن
 صدقة فطره بر وجه بنده خود اگر چه نفقه آن وجه بر مولی باشد مسلمة و بحر الرائق مذکور است الا فضل
 فی صریحها الاخوة الفقراء و اخواته ثم الی اولاد اخوته و اخواته مسلمین ثم الی اعظامه الفقراء ثم الی احواله
 و خالاته و سایر ذوی ارحامه الفقراء ثم الی بیعتهم ثم الی اهل سکنه ثم الی اهل مصره انتهى مسلمة
 کیسکه صدقة فطره بوی واجب است و بدون او ای آن اتعال کرد پس صدقة فطره از ترک او
 داده نشود و وارثان نمی را و اذن صدقة فطره بر جائز است و اگر آنکس برای و اذن صدقة و ذکر
 کرده پس این وصیت در ثلث مالش نافذ نخواهد شد کذا فی جمع البرکات بهدایت پیغمبر ذکر
 حدیثها نیکه دلالت میکنند بر آن که و اذن صدقات بهی با شتم و موالی ایشان حرام است از آنجمله است
 آنچه بر روایت بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه ثابت شده که امام حسن رضی الله عنه گرفت خرا
 را از خرمای صدقه پس در او و آنرا در دهن خود پس فرمود پیغمبر صلی الله علیه و سلم کخ کخ تا بنیزد
 آنرا در دهن و بخورد و کخ بفتح کاف و کسر آن و سکون خای محجه و کسر آن تنوین کلمه ایست که بر جز
 منع کرده میشود بوی کودک و باز دشته میشود و آنچه میکند و نزد اجتناب و بر بنیز از پیدی نیز
 گفته میشود پس فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم بحسن رضی الله عنه اما شمرت لانا کل الصدقة
 آیامی بدانی تو که بانی باشی مسلم اهل بیت طهارت بهیتم بخوریم صدقه را و از آنجمله است آنچه بر روایت

بروایت مسلم از عبدالمطلب بن ریحی رضی الله عنه ثابت شده که فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم بنده
 الصدقات انما هی اوساخ الناس و انما الاکل لمحمد و لائل محمد یعنی این صدقه ها نیست مگر چرکهای مردم
 که ایشان را و اموال ایشان را پاک میکند و اندوختن این صدقه حلال نیست مگر در راه او نه ال محمد و لا اله الا الله
 است آنچه بروایت ترمذی و ابوداؤد و توفی از ابورافع ثابت شده که فرمود آنحضرت صلی الله علیه و
 سلم الصدقة لا تاكل لنا و ان موالی القوم من انفسهم یعنی صدقه حلال نیست ما را که بنی هاشم و تحقیق موالی
 قوم از ذواتهای ایشانند و حکم ایشان در این چنانکه در صدقه حلال نیست موالی ما را نیز حلال نباشد
 بعد از این ششم در روایات فقهیه که حالات میکنند باینکه دادن صدقات به بنی هاشم و موالی
 ایشان حرام است لکن مختار درین زمانه است که دادن صدقات بایشان جائز است از آنجمله است
 آنچه در عجب البکات مذکور است و الی بنی هاشم لاکذا فی خواتم الروایات یعنی جائز نیست دادن صدقه
 قطره بنی هاشم ای اولاد علی بن ابی طالب و اولاد عباس و اولاد جعفر و اولاد عقیل و اولاد عمار و
 عبدالمطلب از آنجمله است آنچه در شباه و نظائر مذکور است و کل الصدقات حرام علی بنی هاشم
 زکوة او عشر او کفارة او منذ و الا لا تطوع و الوقت یعنی اهل بیت بنی هاشم حرام است زکوة باشند یا
 عشر یا کفاره یا منذ و مگر صدقه فضل و وقت که دادن آن بنی هاشم جائز است از آنجمله است آنچه در
 کفایه شرح برای قطعاً عن شرح الآثار مذکور است الصدقة المفروضة و التطوع محرمة علی بنی هاشم فی قولها
 و عن ابی حنیفه هم روایتان فیها قال لطماسی رحمه الله باجواز اخذ یعنی صدقه فرض و فضل حرام است
 بر بنی هاشم نزد امام ابو یوسف و محمد رحم و از امام ابو حنیفه هم در دادن صدقه فطر بایشان دور است
 در یک روایت جائز است و در دیگر روایت جائز نیست و نزد طحاوی مختار اول است و فی حاشیه الکشاف
 و روی ابو عصمه عن الامام انه یجوز النزع الی بنی هاشم فی زمانه لان عوضها و جود خمس الخمس
 الامام لایزال الناس امر الغنائم و یصلها لانی یخرجها فانما یصل الیهم الموضع و لا الی الموضع اختاره طحاوی و قوله
 القهستانی کذا فی شرح المصنفی بهدایت مصنف فضیلت عید فطر و عید فصحی و شش روزه شوال پوشیده
 باشد که در شعب الایمان بر روایت یحیی از انس بن مالک رضی الله عنه ثابت شده که فرمود پیغمبر صلعم

و بنی هاشم

و بنی هاشم

اذ كان ليلة القدر نزل جبرئيل في المكتبة من الملائكة يصلون على كل عبد قائم او قاعد يذكر الله يعني چون
 می باشد شب قدر فرو می آید جبرئیل در جماعت از فرشتگان دعا می کنند و استغفار می نمایند و در دو
 میفرستند بر هر بنده که استاده است یا شسته که یا و یکند مر خدا را عز وجل فاذا كان يوم عید هم
 یعنی یوم فطر هم با هی الله بهم ملائکته پس دقیقاً باشد روز عید مسلمانان یعنی روز فطر ایشان من مخرجت
 میکند خدا می تعالی و نیاز و بندگان خود و فرشتگان خود را که طعنه میزدند بر ایشان بعضیان
 فیقول یا ملائکتی ما جزا را جبر و فی عکله پس میفرماید خدا می تعالی ای فرشتگان من چیست باید کرد
 مزدوری که تمام کند عمل خود را قالوا ربنا جزا را ان یوفی اجره کونیند فرشتگان ای پروردگار اوست
 پاداش او که تمام داده شود اجرت وی فقال ملائکتی عبیدی و اما فی قضا و فیضتی علیهم پس میگوید
 پروردگار ای فرشتگان من غلامان و کنیزان من کز ارنده طاعت مرا که فرض کردیم بر ایشان
 که روزه رمضان است ثم خرجوا لیجوزن الی الدار لیستریرون آمدند در حالیکه بریدارند آواز خود را
 بدعا و عزتی و جلالی و کرمی و علوی و ارتفاع مکانی سو کنند فلیبقرت دبره و وجود و بلندی قهر و بلند می
 من لاجتنبهم بر اینجه اجابت میکنم و قبول میکنم دعای ایشان را فیقول ارجو القدر غفرت لکم و بدلت
 سناکم حسنات پس میفرماید حق تعالی بر کردید تحقیق آمرزیدم شما را و تبدیل کردم بدیها شمارا
 بنیکیهای یعنی بدیهارای آمرزم و محو میکنم آثار گناهان را و نیکیهای را میپذیرم و ثابت میکنم دانم انوار طاعت
 را قال فیرجعون مغفوراً لهم نمود ان حضرت صلی الله علیه وسلم پس بر میگرددند بندگان در حالیکه
 آمرزیده شده است مرا ایشان را که گذارنی شفعه للمعات و فی ما ثبت باسنده شوال شهر شریف من ان
 شهر الحج و میی شهر فطر و فیه یوم العید یوم مغفرة الذنوب انتهى و در تحفه العید مذکورست قال سئل
 صلی الله علیه وسلم زینو العیدین باللیل و النکییر التحمید و التقدیس انتهى یعنی زینت و دیدار هر دو
 عید را بگفتن لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد لله و سبحان الملك القدوس و بروایت ابن عباس که
 ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم ان الله تعالی یطلع فی العیدین الی الارض فانزلنا
 من المنازل یحکم یعنی تحقیق خدا می تعالی بنظر رحمت متوجه میشود در روز عیدین بسبوحی من پس

پس بیرون آید از خانه های خود برای نماز عیدین تا که عطا شود شمار حجت او تعالی و بروایت طبرانی ثاب
 شده که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه و سلم هر که شب بیداری کند در شب عید فطر و عید اضحی بخواند
 دل او روزی که خواهند مرد نما یعنی از بهول قیامت مأمون خواهد ماند و بروایت مسلم از ابویوب انصاری
 رضی الله عنه ثابت شده که فرمود و پیغمبر خدا صلی الله و سلم من صام رمضان ثم اتبعه ستا من شوال
 بکان کصیام الدهر هر که یکروزه دارد در رمضان را پس تابع آن کرد اند شش روزه را از شوال باشد
 همچو روزه روزگار همیشه و این قنیت که در تمام زندگی خود در ماه شوال شش روزه دارد و اگر گاهی
 در شهر شوال روزه ندارد پس مانند روزه یک سال باشد و مطابق همین معنی این ماجه بروایت ابن
 حدیث نقل کرده و در بعضی روایت فاتبعه یکای تم اتبعه دارد شده و ظاهرست که مراد تعقیب
 حقیقی نیست و الا لازم آمد که روزه بر روز عید الفطر روا باشد پس مختار نزد امام شافعی رجم است که
 از دوم شوال شش روز پایانی در تابان هفتم شوال تمام شود و نزد امام عظیم هم فضل است که شش روز
 متفرق دارد تا شبه نصاری نشود و لهذا متصل را کرده داشته اند تفصیلش آنکه نصاری بعد
 سی روز روزهای دیگر بیانی میداشتند لیکن هرگاه که روز عید الفطر فاصل گردید بعد از که است حاصل
 شد اما متفرق داشتن شش روزه در شوال بعد تر از که است و در الا بدین تصریح است بآنکه در
 بر است که متصل داشتن شش روزه کرده نیست **تثانی** باید دانست که سبب بودن شش روزه عید
 بعد از کردن روزهای رمضان مانند روزهای یکسانی است که حق سبحانه و تعالی فرموده من جابر با
 قطعه عشر لعلنا لهما یعنی هر که یک نیکی کند پس مرا و را جزای ده چند باشد پس روزهای رمضان در ثواب
 مانند صد روزه باشد و شش روز عید در ثواب مانند شصت روزه باشد و مجموع این هر دو
 یک سال شد پس کسیکه بعد از اسی روزهای رمضان شش روزه عید همیشه بدارد و کویا صائم اند
 باشد کف ازانی ذخیره العقبی حاشیه شرح الوقایه **فائدة** کاح کردن در ماه شوال بلا شبهه
 صحیح است بلکه موجب ین و برکت و فلاح دارین هست و آنچه عوام کالانعام آن را کرده و حتی
 و خمس شوم می شمارند پس از سوم جا بلیت است مروی است که یک سال در ماه شوال المکرم ^{انکار} عو

ذنوب الهیة الماصیة واما صوم یوم عرفه فیکفر ذنوب سنتین الماصیة والایة لانه شرع محمدی بخلاف الاول
 فانه شرع موسی انتهی و نیز پوشیده باد که روز عرفه برای حاجیان مکروه است چه آنحضرت صلی الله علیه
 و سلم درج بروز عرفه اظهار نمودند و دیگران را نیز از صوم نهی میکردند چنانچه ابو داود و در ابو هریره و بخاری
 و مسلم از امام الفضل روایت کرده که بعضی مردم شک کردند در نزاع نمودند روز عرفه در روزه داشتن پیغمبر خدا
 صلی الله علیه و سلم پس گفتند بعضی که آنحضرت روزه و لم یذم و بعضی گفتند که روزه و نهیستند پس امام الشیخ
 میمونه رضی الله عنهما در ستاد شیر نزد آنحضرت صلی الله علیه و سلم و آنحضرت در وقوف بودند بفرجه سوار
 بر شتر و پس پوشیدند آن شیر را پس معلوم شد که روزه نداشتند آن روز و همچنین منقول است از فعل ابی بکر
 عمر رضی الله عنهما و ابن عمر که گفت که روز نهی ندارم من نهی نیز نمیکنم عمل سلف نیز نیست که استحباب
 اظهار واقفان را بعرفات و از بعضی اهل علم منقولست که روزه داشته اند بعرفات و ظاهراً مختلف
 میشود باختلاف احوال در قوت و ضعف و در اظهار فرمودن آنحضرت صلی الله علیه و سلم روزه عرفه در
 حج چند وجه ذکر کرده اند یکی آنکه اظهار کردن اقوی بود برای دعا و اجتهاد و کوشش در آن دوم آنکه
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم در حج مسافر بودند و از دین طایفه بعرفات تشریف بردند و اظهار سفر
 فصلت مطلقاً نه بعضی و وقت مشقت نزد همه و شک نیست در وجود مشقت در حج و اجتهاد و در دعا
 سوم آنکه حج آنحضرت صلی الله علیه و سلم در روز جمعه بود و افراط و صوم جمعه مکروه است چهارم آنکه روز عرفه
 اهل متوقف عرفات را روز عیدست چه اجتماع ایشان در آن روز بجموعه اجتماع دیگر کسانست در عینگاه
 چنانچه ابو داود و ترمذی و نسائی از عقبه بن عامر روایت کردند که روز عرفه در روز عید صبحی بود و در آن روز
 روزی عید است و چون در عرفات ایامه کریمه الیوم المکمل لکم الایه نازل شد گفتند که عجب است از
 مسلمانان که این روز را بجهت مهر و برتری این ایامه گرفته اند امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه در جواب
 ایشان گفت که آن روز روز جمعه و روز حج بود یعنی یک عید چه باشد و عیدست پس معلوم شد
 که روز عرفه مرا حایجان را روز عیدست و صوم در روز عید اگر چه حکماً باشد مکروه بود بکذا فی شرح
 سفر السعاده و بر روایت ابوشیخ در کتاب الثواب ثابت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم

نزد امام شافعی رحم و ابن عباس رضی الله عنهما بدین کلمات تکبیر گفت الله اکبر الله الا الله العلی العظیم
 میجوئیت و هو علی کل شیء قدیر و تکبیر مذکور که مختار است میان است منقول است از عبد الله بن مسعود
 فی الکفایه شرح الهدایه و اما اخذنا بقول ابن مسعود رضی الله عنه لانه عمل الناس به فی الامصار
 لانه شتم علی التکبیر لیس فی التمجید فواجب ان یتبى مسلمة و حسب کفین تکبیر تشریف یکبار بعد از نماز فرض که
 او کرده شود بجاعت مسح یعنی جماعت مردان بشرطیکه مصلی مقیم باشد پس اگر صرف زنان نماز
 بجاعت بگذرانند بر آنها تکبیر گفتن واجب نیست همچنین بر مسافران نیز واجب نیست و فیکه کسی مقیم
 میان آنها نباشد و اینهمه که مذکور شد نزد امام ابو حنیفه رحم است و اما نزد صاحبین رحم تکبیر مذکور است
 بر هر مصلی که نماز فرض بگذارد و کذا فی الهدایه و در شرح سفر السعاده مذکور است که برای وجوب تکبیر تشریف
 جماعت شرط است پس بر منفرد واجب نیست و از امام احمد و در روایت است اصح نیست که جماعت
 شرط است زیرا که عبد الله بن مسعود فرموده التکبیر علی من صلی جماعه و نیز شرط است که نماز جماعت در
 محصر که کرده شود و در قریات نه و نزد امام ابو حنیفه رحم یکبار و جهت نزد امام شافعی رحم سه بار است
 مسلمة و حسب کفین تکبیر تشریف بزدن اگر اقتضا نماید بر دو چوبین واجب است بر مسافر اگر اقتضا
 نماید مقیم وزن را باید که تکبیر سه مرتبه گوید کذا فی الهدایه و الدر المختار و حاشیه مسلمة اگر امام سهواً تکبیر
 تشریف ترک نماید مقتدی را باید که ترک نکند چنانچه منقول است که امام ابو یوسف رحم در دعوات نماز
 مغرب بجاعت گزارده و امام ابو حنیفه رحم در مقتدیان بودند و امام ابو یوسف رحم که در آن نماز امام
 تکبیر تشریف را فراموش کرد و امام ابو حنیفه رحم تکبیر گفت پس معلوم شد که اگر امام تکبیر را فراموش
 کند مقتدی آنرا بگوید و سپس آنکه تکبیر مذکور در انشای نماز گفته میشود بلکه بعد از نماز گفته میشود پس آن
 گفتن آن بیعت امام ضرورتی بلکه استحباب است که امام اول شروع کند و مقتدیان شریک او شوند
 فی الکفایه شرح الهدایه نقل عن الجامع الصغیر قال یعقوب حبلیت بهم المغرب یوم عرفة فظعن الطائر
 فی قوله یوم عرفة قال شمس الامة السرخسی رحم هذا لیس بموضع ظعن فقد سمي رسول الله صلی الله علیه
 وسلم المغرب و تر النهار لا اتصال وقتها بالنهار و مراده ههنا بذكر الیوم الوقت یعنی حبلیت بهم وقت المغرب

بعرفه مکان و کربن اللفظ لبيان ان بعد الغروب وقت الموقوف بعرفة و هو من هنا فان وقته ممتد است
 طلوع الفجر ثم قال في ذكر هذا الفصل على سبيل الحكاية فانه من هنا بيان منزلة عند استاده حيث قدمه
 اقتدى به و منها بيان حشمته استاده في قلبه فانه لما علم ان المقصدى به استاده بها عما لا يسهو له
 عنه عاقده و هو التكبير و منها مبادرته استاده الى استشر عليه حيث كلفه تكبير و كذا ينبغي ان يكون
 المعاملة بين كل تلميذ و استاذ بمعنى ان التلميذ يعظم استاده و الاستاذ يستر عليه عيوبه و فيه دليل على
 ان تعظيم الاستاذ في طاعة حيث تقدم ابو يوسف بامره انتهى مسئله گفته نشود تكبير تشریق بعد
 نماز جازه و در ترو بعد نماز عید ضحیٰ لکن علامای نسخ تجویز کرده اند گفتن تکبیر تشریق بعد نماز عید
 فی حاشیه الدر المختار و لا تکبیر عقب اخباره و فی عجائب البرکات و لا تکبیر عقب الوتر عقب صلوة
 العید و فی الدر المختار و لا لباس عقب العید لان المسلمین تواضعه فوجب اتباعهم و علیه السلام
 و فی احوال الرائق فطاعه المجتبی و المجنون یکبرون عقب صلوة العید لانهما تودی بجماعة فاست
 اجمعه مسئله واجب است بر مسبوق و لاحق که بگوید تکبیر تشریق بعد قضا کردن رکعت فائمه بکذا
 فی الدر المختار مسئله اگر بنده امانت کرد پس بروی و بر مقتدایانش تکبیر تشریق واجب شود
 چه صح نیست که حرث برای وجوب تکبیر تشریق شرط نیست بکذا فی حاشیه الدر المختار للطحطاوی
 مسئله تکبیر تشریق بعد از سلام فی الفور بگوید پس اگر بعد سلام چیزی که مانع باشد برای سبای نماز
 مانند خوردن و نوشیدن و سخن گفتن و عجمه حدث کردن و بیرون آمدن از مسجد و تجاوز کردن
 از صفوف و در میان بعل آورد پس تکبیر ساقط خواهد شد بکذا فی العالمگیریه و الدر المختار و شحیه مسئله
 اگر بعد از سلام و غنوکست شد پیش تکبیر تشریق گوید فی حاشیه الدر المختار للطحطاوی و لو سبقه الحدث بعد
 الاسلام فالاصح انه یکبر و لا ینخرج من المسجد للطهارة لانه لا یفتقر اليها فخر وجه لها فاطح للفور بکذا فی الدر المختار
 انتهى مسئله هرگاه نمازی در ایام تشریق فوت شد و قضا کرد آنرا در همین ایام پس تکبیر تشریق گوید
 و اگر فوت شد نمازی قبل از ایام تشریق و قضا کرد آنرا در ان ایام پس تکبیر تشریق نکوید و اگر فوت شد
 نمازی در ایام تشریق و قضا کرد آنرا در غیر ان ایام و یا فوت شد نمازی در ایام تشریق و قضا کرد آنرا

انوار الایام تشریق سال آیند پس من هر دو صورت نیز کبیر تشریق کوه یزدی العالمیکرته و من نسبی صلوة
 من ایام تشریق قدر که فی ایام تشریق من تکلم است قصدا و کبر کنانی اخلاصه و از اقامه صلوة
 قبل نه الایام قصدا فیها لایکبر و کذا لوقاته صلوة فی ایام تشریق قصدا فی غیر ایام تشریق
 قصدا فی ایام تشریق من قابل لایکبر عقیدتا اتقی **هدایت** بهم در فضایل عشره و محجبه
 مباد که امام بخاری از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که فرمود رسول مقبول صلوات
 علیه و سلم ما من ایام محل الصالح فینسب الی الله من نه الایام العشره فالوایا رسول الله لا
 یجاء فی سبیل الله قال ولا یجاء فی سبیل الله الا رجل خرج بنفسه و ما له قوم یرجع من ذلک بشیء یعنی
 نیست هیچ روزی که کار نیک در وی و دست داشته باشد نزد خدا ازین ده روز که عشره اول ذی حجه
 است گفته صحابه ای پیغمبر خداوند کارزار کردن در راه خدا با کافران که در غیر این ایام واقع شود فرمود
 آنحضرت نه کارزار در راه خدا یعنی آن نیز برابر علمهای دیگر نیست که درین روزها کند اگر چه علمهای قلیل
 آسان باشد که جهاد از مردی که بیرون آید بنفس خود پس باز بگشت از نفس و مال خود پیغمبری که
 باین سرحد برسد آن چیز دیگر است و غرض شهادت است و بروایت ترمذی و ابن ماجه از ابو هریره
 رضی الله عنه ثابت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم ما من ایام احب الی الله ان یتعب
 فیها من عشر ذی الحجه یعنی نیست هیچ روزی که دوست داشته تر باشد نزد خدا عبادت کردن من خدا را در آن
 روزها از ده ذی الحجه یعنی عبادت کردن درین عشره محبوب ترست از عبادت در روزهای دیگر هر عمل
 که باشد خصوصا تصحیه که فاضل تر و محبوب تر از علمهای دیگر است بعدل حیا مکل یوم فیها الصیام
 سنه و قیام کل لیلته منها لقیام اللیله القدر برابرست روزه هر روز در آن روزها بروزه یک مال و برابر
 بر خاستن و کار کردن نماز هر شب از شبهای آن روزها نماز شب قدر و در صحیح ابو عوانه و صحیح
 ابن حبان از جابر رضی الله عنه آمده که هیچ فاضلتر از ایام عشره ذی الحجه نبوده **فاما** علماء و ائمه
 در فضیلت عشره ذی حجه عشره رمضان مختار است که روزهای عشره ذی الحجه فضیلت است
 و هر روز عرفه در وی و شبهای عشره رمضان فضیلت است بسبب جوش قدر در آن پس از روزها

در ایام
 تشریق

عشره ذی حجه افضلست و اوشبها عشره رمضان کهذانی شته اللحات و بعضی گویند که وج در فضیلت
 این عشره نیست که درین ایام اقسام اجنات عبادات از نماز و روزه و صدق و حج جمع میشوند و در غیر این
 اما در حجاج ظاهرست و در غیر ایشان نیز چون ذوات این ایام این حیثیت دارند لابد فضیلتی مرا آنها را
 ثابت بود کهذانی شرح سفر السعاده تمثیلیه اگر کسی نذر کند صیام افضل ایام سال و پس منصرف شود
 بسوی عشره ذی حجه و اگر نذر کند روزه افضل روزی از ایام پس منصرف شود بسوی اعرفه و اگر نذر کند
 روزه افضل روزی از روزهای هفته رابع کرد و بسوی جمعه فاحفظ **هدایت دهم** در ذکر مسائل
 عید اضحی و فضائل قربانی و مسائل قربانی و فوج و این هدایت مشتمل بر چند تکبیر **اول**
 و ذکر مسائل عید اضحی مسئله مستحبست روز عید اضحی یک پیش از نماز عید چیزی نخورد و نه چای یا آب بنوشد
 که آن حضرت صلی الله علیه و سلم قبل از نماز عید اضحی نخورد و بعد از نماز چون از عیدگاه مراجعت میکرد
 از گوشت قربانی تناول میکرد و نذر کندانی الهدایه و فی حاشیه الدر المختار یندب الامساك عما یفطر
 الصائم من صبحه الى ان یصلی فان الاجار عن الصحابه تواترت فی منع تصبیان عن الاكل الا لاطفا
 عن الرضاع غذا و الاضحی انتهى مسئله مستحبست که روز عید اضحی اول گوشت قربانی نخورد و فی
 بعضی شرح الهدایه و مستحب ان یکون اول تناولهم من لحوم الاضاحی التي هی حیاه و الله مسئله
 استحباب عدم خوردن قبل از نماز عید اضحی مخصوصست بابل شهر نه بساکنان قریه فی جامع الرموز
 فیه رزالی ان الامساك مندوب فی حق المصریین خاصه مسئله اختلافست در آنکه استحباب
 امساك قبل از نماز عید اضحی مخصوصست بکسیکه اراده قربانی دارد یا شاملست هر کس را اگر چه قربانی
 نکرده و نه امسال کهذانی الدر المختار مسئله مستحبست روز عید اضحی غسل و مسواک و استعمال
 خوشبو و پوشیدن جامه نو و تفصیلش در مسائل عید فطر مطالع باید کرد مسئله روز عید اضحی هرگاه
 متوجه شود بسوی عیدگاه باید که در آنشای را تکبیر بجهت گوید مسئله نماز عید اضحی مانند نماز عید فطر
 یعنی دو رکعت باشد تکبیرات زوائد و قدم تفصیله فیما سبق مسئله بعد از نماز عید اضحی دو
 خطبه بخواند و در خطبه احکام قربانی و مسائل تکبیرات تشریح بیان کند کهذانی الهدایه و در حاشیه

و بخارند کورت که خلیب استوار است که در خطبه جمعه که قبل از عید اضحی باشد احکام بکبریات تشریف
بیان نماید زیرا چه ابتدای آن از خبر عرفة شروع میشود و آن سابق میشود بر خطبه عید اضحی مسلم
مستحب است جلدی کردن برای نماز عید اضحی و تاخیر کردن برای نماز عید فطر روی الشافعی آن

النبی صلی الله علیه وسلم کتب الی عمر بن خرم و هو یحیی ان یجلی الاضحی و اخر الفطر و ذکر الناس
و وجعل و تاخیر است که بعد از نماز عید اضحی مردمان در بیخ و بانی مشغول شوند و پیش از نماز عید فطر
در ادای صدقه فطر و اکل و شرب مشغول میشوند مسلم اگر روز عید اضحی مانعی باشد از ادای نماز عید
پس باید که بگزارد آن را در روز دوم یعنی یازدهم ذی حجه و روز سوم یعنی دوازدهم ذی حجه و بعد از آن
روایت بکذا فی البدایه لکبیر دوم در بیان فضائل قربانی پوشیده مباد که بر روایت ابن
و احمد از زید بن ارقم رضی الله عنه ثابت شده که گفتند اصحاب آن حضرت صلی الله علیه وسلم

یا رسول الله ما نذره الاضاحی یعنی ای پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم چیست این قربانیا چیست
چهل آن قال ستة ایکم ابرهیم فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم این اضاحی سنت پدر شماست
که ابرهیم علیه السلام قالوا فانا نذریا یا رسول الله گفتند اصحاب پس چیست ما را در اضاحی از اجاب
و ثواب ای رسول خدا قال کل شعرة حتمه فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم که در مقابل هر مو
یک نیکوست و این در معر و بقر است که موسی دارند قالوا فاصوف یا رسول الله گفتند اصحاب پس

چصیت ثواب در آنچه پیشم دارد چنانکه میش و شتر ای پیغمبر خدا قال کل شعرة من الصوف حسنة
فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم که در مقابل هر موی از پیشم حسنة است از اینجا معلوم میشود که
شعر و صوف نیز استعمال میکنند و ترمیمی و این ما چه از ام المؤمنین عائشة صدیقہ رضی الله عنها

روایت کرده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم ما عمل ابن آدم من عمل یوم یخرجه من
الدم من اهرق الدم یعنی نگر و آدمی هیچکاری روزی را نخرج محبوب تر از ریختن خون یعنی ضحیه اگر چنین
انحیه را تصدق کند ثواب وی با ضحیه رسد اما درین روز ضحیه افضل از تصدق است هر چند
نوشته است از تصدق کنند اگر چه تصدق ثلث مستحب است و این آنچنان که افاضی را در مکة طواف

افضل است از نماز و زکاة و ایاتی یوم القيمة بقرونها و اظلالها و تحقیق آن جانور من ریخته شد می آید بشناس
 شان و سهبای ایشان یعنی در میزان اعمال می آید و کران میگردانند نیز آن مداوان الملم لیمع من الله
 تعالی بکار قبل از آن یقین بالارض و تحقیق که خون هر اینده می افتد زنده اند به رسته دل میش از آنکه
 بر زمین فطینوا به نفسا پس خود شحال کرد اندید بدان نفس را یا خوش شوید بدان باز روی نفس و
 طیبوا بشدید و تخفیف از تطیب و طیب هر دو روایت است معنی اول بر وجه اول و ثانی بر شانه
 کفانی شسته الطمعات و بر روایت مسلم از امام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها ثابت شده که فرمود رسول
 مقبول صلی الله علیه و سلم از داخل آتش و ارا و بعضی که ان نصیحتی چون در این شمره اول ذی حجه
 و خواب بعضی از شما که قربانی کند فلان میس من شعره و بشعره ششیا پس باید که مساس نکند و گیران
 کس از موسی خود و روی و پوست خود چیزی را و فی سواد فلان یا خدن شعر او را لایق نظر یعنی پس
 باید که نکیر موسی را و بچند ناخن را و فی روایتی من راسی بلال ذی الحجه و ارا و ان نصیحتی فلان یا خدن
 شعره و لاسن انتظار یعنی کسی که بسیند بلال ذی حجه را و خواب که تصحیه کند پس باید که نکیر و از موسی
 و نماز ناخن خود و در بعضی روایات آمده حتی نصیحتی و بعضی از علمای اندلس امام احمد برینند که آن
 منع و نهی بسبب تحریم است و بعضی برین که برای تنزیه است و در جامع الاصول مسلم از عمرو بن مسلم
 بن عامر لیشی می آرد که گفت بودیم ما در نزدیک بر روزی پس طلاق کردیم یعنی نوره زودند جامع می پس
 بعضی از اهل جام گفتند که این منع میکنند و چون ملاقات کردیم سعد بن سبب را مذکور کردیم این سخن را
 باو گفت با این سخن این حدیثی است که مردم فراموش کرده اند آن را در ترک داده اند و حدیثی که
 ما را ام سلمه زوجه پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم و گفت که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم چون
 بسینید یا ذی حجه را حدیث نباید داشت که حکمت در نهی مذکور فتن موسی و ناخن یا تشبیه است
 بحاج بیت الله که محمد بن ابی بخت آنکه تا تصحیه از هر جزو حتی از موسی و ناخن نیز واقع شود و لهذا
 هیچ قبل حلق است حدیثی در خبری و موسی بدین معنی است که اگر مقصود تشبیه بحاج بودی شامل و
 عام بودی تمامه خطورات احرام را مثل پوشیدن مخیط و مسط و غیر آن کفانی ترجمه

ترجمه اشکوة و شرح سفر السعادة بکلمه سوم در سائل قربانی مسلمة اختلاف است الله را که قربانی واجب است یا سنت مذہب امام ابو حنیفه و صاحبین و زفر و حسن هم است که قربانی واجب است بر بر مسلمان آزاد و مقیم بشرطیکه مالک نصاب باشد و در عید قربان و غیره و امام شافعی و در روایتی از ابو یوسف سنت مومنه است مشهور و مختار و در مذہب امام احمد و غیره همچنین است و در روایتی از زفر و حسن و غنی سنت بر غیر وی و در رساله ابن ابی زید که در مذہب امام مالک رحم است گفتند که واجب است بر کسیکه استطاعت آن دارد اتمال است که مراد بوجه مومنه باشد یا سنت طریقه مسلک و درین بکذافی شرح سفر السعادة مسلمة واجب است بر مسلمان مذکور که قربانی نماید از ذات خود و از فرزند صغیر خود مانند صدقه عید نظر و این روایت حسن است از امام ابو حنیفه رحم و روایت دیگر از ابو حنیفه رحم است که قربانی از طرف فرزند صغیر واجب نیست و همین است ظاهر روایت بکذافی الهدایة و علیہ الفتوی بکذافی حاشیة الدر المختار للطحطاوی مسلمة اگر فرزند صغیر مالک نصاب باشد قربانی کند از طرف وی پدر وی یا وصی او از مال آن صغیر نزد امام ابو حنیفه و ابو یوسف و زفر و محمد و زفر و شافعی رحم قربانی کند پدر از مال خود و از مال صغیر و بعضی گفته اند که قربانی از مال صغیر با اتفاق علماء جائز نیست و صیح است گفته امام ابو حنیفه و ابو یوسف رحم قربانی نماید پدر یا وصی از طرف صغیر و از مال وی و بخور و صغیر از آن قربانی آنچه قابل خوردن است و ذخیره کرده شود برای صغیر بقدر احتیاج وی و خرید شود بموض باقی چیزی که نفع گیر و صغیر بعین وی مانند سوز و جامه بکذافی الهدایة مسلمة قربانی برای یک کس یک کوب نیست و برای هفت کس یک شتر و یک گاو و چنانچه مسلم و ابو داود و ترمذی و ابن ماجه روایت کرده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم البقره عن سبعة و اجد و عن سبعة یعنی قربانی یک گاو واقع میشود از هفت کس که شتر یک و قربانی یک شتر واقع شود از هفت کس و اگر کم از هفت کس مثلاً پنج کس و در قربانی یک گاو یا یک شتر شریک شوند نیز جائز است بشرطیکه نصیب هر کس بقسم حصه از گاو یا شتر باشد یا از گاو یا شتر نصیب یکی نه و هفت کس کمتر از هفت حصه باشد قربانی از طرف پنج کس اتم نشود و بکذافی از زفر

Y

دردن کمر ز غم و شکر
چو زین دیر بخت شکست
عالمی در صورتش گشت
بودن نصیبش گشت

در حقیقت
بازنقش کردن
در حقیقت

و حاشیه و نزد امام مالک هم قربانی یک گاو یا یک شتر از یک اهل خانه اگر چه زیاده از هفت کس باشند
باز نیت و از دو اهل خانه اگر چه کمتر از هفت کس باشند باز نیت مسلمه در ساله احکام ابوعبدین
مذکور است اگر گاهی یا پنجاه یا بیست و هفت یا سی و هفت یا شصت یا شصت و یک یا شصت و دو یا شصت و سه
هر یک از این سی و هفت یا بیست و هفت یا سی و هفت یا شصت و یک یا شصت و دو یا شصت و سه
حده کسی بکشد اگر کوئی چاهی از این سی که من گوشت کفانی کی ای شرک بود جان یا ناز
سی کوئی کافره یا حصه یک کاه بود ساتوین حصی سی تو نین جائز بود کی قربانی کی طرف شی
انتهی مسلمه تقسیم کنند شرکایان گوشت را از روی وزن نادر روی تخمین مکر و تفکیک باشد
با گوشت چیزی از گله یا با چه و جلد بگذانی الهدایه و فی الدر المختار و حاشیه للطحطاوی و یقسم لهم

وزن الاخرها الا اذا قسم معهم من الاکارع لو اجد صرنا للجنس الی خلاف آنجنس قال فی الدر ای یکون
فی کل جانب شی من اللحم و بعض الجلد او یکون فی جانب لحم او اکارع و فی آخر لحم و جلد یخرج جز
صرنا للجنس الی خلاف آنجنس انتهی مسلمه اگر خرید کند کسی گاو یا شتر را بار و هدایه که قربانی کند از طرف
خود بعد آن شرک کند در آن شش کس دیگر را جازمت استحسانا و قیاس نیست که جازم نشود
و همین است قول زفر و بهتر است که شرک نماید در وقت خریدن و در رواتی از امام ابوحنیفه
آمده که کوه است شرک بعد خریدن بگذانی الهدایه مسلمه قربانی بر مسافر و فقیر واجب است
بگذانی الهدایه مسلمه اول وقت قربانی بعد از نماز عید صبحی است اگر فسخ کنند و شهر و
بعد از طلوع فجر روز دهم و ی حجه است اگر فسخ نمایند در قریه و آخر وقت قربانی قبل از غروب آفتاب
از روز سوم یعنی دوازدهم و ی حجه و از امام شافعی هم سیزدهم و ی حجه نیز روز قربانی است پس
روز نهمی قربانی نزد حنفیان سه روز است یک روز عید و دو روز بعد از آن و همچنین نزد مالک
و امام احمد بن حنبل و نزد امام شافعی هم چهار روز است یک روز عید و سه روز بعد از آن بگذانی
الدر المختار و حاشیه مسلمه باز نیت قربانی در روز عید صبحی بعد از نماز عید قبل از جمله گن
افضل بعد از جمله است بگذانی الدر المختار مسلمه اگر بخت عذری در روز عید صبحی نماند

[illegible]

یک چشمی او باین نوع که رفته باشد بنیائی یک چشم او تمام یا اکثر و لکن مختلف است روایت از امام ابوحنیفه
 و تفسیر اکثر و جامع ضمیمه مذکور است که اگر مقدار ثلث یا کمتر ازین برود جائز است و اگر زیاده از ثلث
 رود جائز نیست پس ثلث را اقل عتبار کرده و زیاده بران اکثر زیرا که وصیت و ثلث بی رضا
 و سه جائز است پس قلیل باشد و در زیادت بران جائز نیست پس کثیر بود و در روا اقل ثلث یا ربع رود
 جائز نیست و اگر کمتر از آن رود جائز نیست ثلث و ربع اکثر اعتبار دارد اما ثلث از آن جهت که در باب وصیت
 و حدیث آمده است که الثلث کثیر و امارع از جهت آنکه اگر ربع عضو کثوف بود حکم تمام عضو دارد و نماز
 جائز است و قول ابی یوسف و محمد رحم نیست که اگر اکثر نصف چشم باقی ماند جائز است و در نصف دور و
 از ایشان و معرفت مقدار باقی و ذهاب از چشم وقتی دارد گفته اند که طریق شناخت و
 آنست که رسنه داشته شود و گویند را یکدور زیاده و در یکدی که چون کلاه از دور بنمایند بدو و بسوی آن
 بجهت بسته شود و چشم عیب دار او انداخته شود و کاه نزدیک می اندک تا یک حد معین از میان
 که اگر دور تر از آن بنیاد از ندیده پس علامتی گذاشته شود بران حد پست بسته شود چشم در آن
 و نزدیک کرده شود و بسوی او کاه اندک تا حد معین برین حد نیز گذاشته شود و علامتی بعد
 نظر کرده شود تفاوت میان این دو مکان اگر ثلث است بنیائی او مقدار ثلث رفته است و اگر نصف
 است نصف و علی هذا القیاس بکذا فی شرح سفر السعاده و الهدایه مسلم جائز است قربانی کردن
 جانوریکه شاخ ندارد و همچنین جائز است شاخ شکسته مسلم جائز است قربانی کردن ثولای بعضی مجنون
 و بعضی گویند اگر ثولای علف بخورد جائز است و اگر علف نخورد جائز نیست و همچنین جائز است قربانی
 جربا بر بعضی خارش دار اگر زربا باشد و اگر لاغر باشد جائز نیست و اما قربانی جانوری که بعضی دندان
 ندارد پس از امام ابو یوسف رحم می است که اگر علف خوردن میتواند جائز است و نیز مروی است
 از ابو یوسف رحم که اگر اکثر دندان اوقات جائز است و الا بکذا فی ترجمه الهدایه مسلم جائز است
 قربانی جانوریکه مقطوع الذکر باشد و جانوری که او را سرفه باشد مسلم در سلاله احکام لعین
 مذکور است و اگر کما عمر بن حافظی که اگر گشتی به زبان زیاده تنائی سی تو نهیم جائز قربانی اسپر او

اور تا آنجا که بپایان رسید پس بپایان رسید
 و الا نهین درست مسئله جابریت قربانی کوش بریده دوم بریده مسئله جابریت قربانی جانور
 اگر کوش آن یا اگر دردم آن بریده باشد و جابریت اگر اکثر آن باقی باشد بگذانی الیه مسئله جابر
 نیست قربانی جانور که از اصل خلقت کوش ندارد و اینهمه که مذکور شد قیست که این عیبه موجودها
 در وقت خریدن و اگر خرید کرد و از آن صحیح و سالم و بعد از آن عجب داشت و بعضی که مانع جواز است پس اگر
 باشد صاحب آن غنی واجب میشود بر او دیگر غیر آن و اگر باشد فقیر پس جابریت اول واجب میشود
 بروی دیگر زیرا که جابرانی واجب است بر غنی از ابتداء سبب خریدن پس تعین نمیشود و اگر غنی
 او را بر فقیر واجب نمیشود و مگر و فیکه خرید کند آنرا باراده قربانی پس تعین میشود و همون که خریدت او را
 و از پسین جاکفته اند فقها که اگر بپیر جانور که خریدت او را برای قربانی پس واجب میشود بر صاحب
 آن که غنی است عوض آن و دیگر بر فقیر چیزی واجب نمیشود و اگر کم شد یا دزد برد و آنرا پس
 خرید کرد صاحب آن دیگر را بعد از آن دریافت اول را در ایام نحر پس واجب میشود بر صاحب آن
 که ذبح کند یکی را از آن هر دو هر کدام را که خواهد اگر غنی باشد و اگر فقیر باشد واجب است که هر دو را ذبح
 کند بگذانی ترجمه الهدایه مسئله اگر جانور قربانی بچه زایید زنده پس آنرا نیز ذبح کنند
 بعضی گویند که تصدق کرده شود آن بچه زنده بگذانی الدار المختار مسئله در سال احکام العیدین
 مذکور است اگر فوت هوا وقت قربانی کا پہلی ذبح کرنی اسکی کی تو لازم ہوگا تصدق کرنا یا جانور
 کا زنده اگر نذر مانا ہو یا ہوگا و بعضی اسکی ملک میں مثلاً ایک بکری تھی اونی کہا کہ لازم کیا
 میں نے اپنی اوپر و اسطی الصد کی کہ قربانی کرونگا اس بکری کو اور وقت گذر گیا پہلی ذبح کرنی
 کی تو تصدق کردی او سکوتر زنده برابر ہی کہ نذر کرنی والا فقیر ہو یا غنی اور اگر ذبح کر ڈالا او سکوتر
 تو تصدق کر ہی کوشت او سکا اور اگر ناقص کیا کوشت کو تو تصدق کر ہی قیمت نقصان کی
 او نہ کہا می نذر کرنی والا اوس سی پس اگر کہا یا کچھ کوشت تو تصدق کر ہی قیمت اوس کوشت
 کی کہ کہا یا اور اسہی فقیر نی جو جانور خرید کیا ہو قربانی کرنی کی لمی او سکا ہی تصدق کرنا

لازم می آید و غنی تصدق کرمی قیمت قربانی کی خریدی می شود و یا نه خریدی می شود و برادریست سی قیمت
 اوس بکری کی بی که کفایت کرمی قربانی بین مسلمة حاجت صاحب قربانی را که بخور و از گوشت
 قربانی و بخوراند هر که خواهد غنی باشد یا فقیر کندانی الهدایة و طحطاوی در حاشیه در مختار از بدائع نقل
 کرده که افضل نیست که تصدق نماید از گوشت قربانی مقدار نیک را و صفات کند مقدار نیک را
 و نخواهد داشت را و اگر همه گوشت قربانی را تصدق نماید یا همه را و خیر نماید نیز جائز است مسلمة
 جائز است که تصدق کند جلد قربانی را یا با ساز و آزان مانند غراب و دلو و شک کندانی الدر المختار
 مسلمة جائز است که خرید نماید عوض جلد قربانی چیزی را که نفع گرفته میشود و بعین آن چیزی بدو
 استهلاك مانند دلو و جائز نیست که خرید کند عوض آن چیزی را که نفع گرفته نمی شود با آن چیزی که استهلاك
 مانند سرکه و الا سچی کندانی الهدایة مسلمة اگر بفروشد گوشت قربانی یا جلد آن بعضی در ایه یا بخرید
 بدون استهلاك از آن نفع نمیشود و واجب است که تصدق نماید بهای آن را کندانی الهدایة
 مسلمة جائز نیست که بدو در اجرت قصاب چیزی از قربانی فی جامع الرموز و لا ینفع جلد را و یا
 فی اجرة القصاب مسلمة کرده است که بر دیشتم قربانی را و نفع کیر و بان پیش از آنکه بفرج کند آنرا
 بخلاف بعد از فرج همچنین کرده است نفع گرفتن از شیر قربانی پس اگر بر دیشتم آنرا یا دوشید
 آنرا تصدق کند و یا و کرده است سوار شدن بر قربانی و بار کردن بر آن و اجاره دادن آن
 و اگر اجاره دادن را پس تصدق نماید اجرت را کندانی الدر المختار و جامع الرموز مسلمة اگر غلط کنند
 و دو کس پس فرج کنند هر واحد قربانی دیگر را جائز است و او میشود از دوشه هر واحد و بکیر و هر واحد
 و بیجه خود را از دیگر و بر و منتهی کس ضمان لازم نمیدارد و اگر فرج کرد هر واحد قربانی دیگر را و خورد گوشت
 آنرا و بعد از آن معلوم شد پس باید که آنرا حلال کرد و اند هر واحد را دیگر و قربانی او میشود از دوشه
 او اگر بعد خوردن حلال نکرد و نه بلکه نزاع و خصوصت نمایند پس میرسد هر واحد را که ضمان
 بگیرد از دیگر قیمت گوشت را و بعد از آن تصدق کند قیمت را کندانی الهدایة مسلمة مستحب است که
 جانور قربانی کران قیمت و قربی باشد قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ان افضل اضحایا غلایا

بسمندار و احوال و احکام کتبیه چهارم در سائل پنج مسئله از شرط پنج است که ذیابح مسلمان
 باشد یا کتابی نوی باشد یا تحت بی کفانی الهدایه مسئله جلالت ذبیح بشر طلیک بداند یا
 نسیمه و ذبیح را یعنی بدانند که حلال میشود و ذبیح به نسیمه و قمار باشد و ذبیح بر بریدن رگها شود باشد یا
 زن صبی باشد یا بالغ قلقت باشد یا غمخون و اگر نداند نسیمه و ذبیح را و قمار نباشد بر بریدن رگها
 پس حلال نیست کفانی ترجمه الهدایه مسئله حلال نیست ذبیح مجوسی و مرتد و ذبیح بت پرست و کافر
 فی الدر المختار مسئله لکر ترک کند ذبیح کند نسیمه و قصد این آن ذبیح تراست و اگر ترک کند بقدر
 پس آن ذبیح حلال است و نزد امام شافعی رحم در هر دو صورت حلال است و نزد امام مالک رحم در
 هر دو صورت حرام است کفانی الهدایه مسئله رگهای که بیده شود در ذبیح چهارست یکی حقوق که مجرب
 نفس است و بفارسی آنرا سفید نامی میگویند و دوم مری که مجری طعام است و بفارسی آنرا ستر
 میگویند و سوم و چهارم دودج که مجری خونت و بفارسی آنرا شه رگ میگویند و حلال میشود و ذبیح
 نزد امام ابوحنیفه هم و فقیه بریده شود سه رگ ازین هر چهار رگ هر کدام که باشد و نزد امام ابو یوسف
 واجب است که بریده شود حلقوم و مری و یک رگ دیگر از دوشه رگ نیز و نزد امام محمد رحم شرط است که اکثر
 هر رگ از چهار رگ بریده شود کفانی الهدایه مسئله از جمله شرط ذبیح آنست که صرف نسیمه بگوید یعنی
 از من حی و غیر من اگر بگوید ذبیح اللهم اغفر لی بجای بسم الله حلال نشود و ذبیح و اگر بجای ان بگوید
 الحمد لله یا سبحان الله و ادا دهد که بان نسیمه را حلال شود و ذبیح و اگر عطسه کند ذبیح و بگوید
 الحمد لله پس این صحیح نیست بنا بر روایت صحیح مسئله اگر ذبیح کند ناخن یا شاخ یا دندان
 پس در خوردن این ذبیح باک نیست بشرطیکه ناخن و دندان و شاخ برکنده باشند از موضع خود
 اما این عمل کرده است زیرا چه درین عمل استعمال جز آدمی و تعذیب حیوان لازم می آید و بگویم
 باینکه نیک کنیم ذبیح را یعنی بطوریکه آسان شود ذبیح حیوان و گفته است شافعی رحم که ذبیح در صورت
 مذکور حرام و مردوست کفانی ترجمه الهدایه و الدر المختار مسئله جائز است ذبیح کردن بر پوست و
 نیز و هر چیزیکه تیز باشد و بر رگها را جاری کند خون را که دندان و ناخن که ثابت باشند در موضع

اگر چه
 حالت جنین
 چند بافتار
 نه ذبیح

کہدانی الہدایہ مسئلہ مستحب تیز کردن کار پیش از پنج و مکروه است کہ بغلط اند جان باو
 ازان تیز کند کار و را مکروه است رسانیدن کار و تا تنجاع و بریدن سر و پنجه لکن ذبیحہ حلال است
 و تنجاع رشتہ سفید است و در سخنان گردن کہ از احرام مغز کویند و مکروه است کہ کبیر و پامی جانور
 را کہ ذبح کردن آن مقصود است و کشند آزار بموضع ذبح کہدانی الہدایہ و الدار المختار مسئلہ از جملہ
 آداب ذبح آنست کہ بعض جانوران را در بروی بعض ذبح کنند و قبل از تمام موت و سکون آن اعضا
 و سر و شدن ذبح سلخ کنند کہدانی شرح سفر السعاده مسئلہ مکروه است جدا کردن گردن و ذبح
 وقت ذبح کردن مسئلہ اگر قصاب و ذبح ہر دو شریک شوند و ذبح باین طور کہ بندہ قصاب و
 خود را بر دست ذبح و احالت کند اورا بر ذبح پس واجبست گفتن تسبیحہ بر سر و و اگر یکی از آنها ترک
 کند تسبیحہ را پس ذبیحہ مردار شود فی فتاوی قاضی خان رجل اراد ان یضی فوضع صاحب الشاہ
 ید مع القصاب فی الذبح و اعانہ علی الذبح حتی صار ذابجا مع القصاب قال الشیخ الامام نجم
 علی کل واحد منها التسمیۃ حتی لو ترک احدهما التسمیۃ لایحل الذبیحہ مسئلہ پیش از ذبح قربانی این
 دعا بخواند اللہم نذ انک و لک ان صلوتی و نسکی و میاسی و حاجتی مدرب العالمین لا شریک
 و بذلک امرت و اناسن المسلمین بعد آن بگوید بسم اللہ و اللہ اکبر پس ذبح کند کہدانی حاشیۃ الدار المختار
 الموطا فی او و ردیایہ مرقوم است و ما نذ اولتہ اللالسن عند الذبح و ہو قولہ بسم اللہ و اللہ اکبر منقول
 عن ابن عباس رضی اللہ عنہما فی قولہ تعالی فا ذکر و اللہ علیہا صفات و نذر و صلواتی مکروه است گفتن
 بسم اللہ و اللہ اکبر یا و اولکے بدوام و او گوید کہ جامع الرموز مسئلہ در رسالہ احکام العیدین مذکور است
 اور مستحب ہی یہ کہ ذبح کری اپنی ماتہ سی قربانی کو اگر اچھی طرح ذبح کر سکتا ہی بوالا حکم کری اور گو
 ذبح کرنی کا اور آپ کٹر اہی سامنی او سکی اور مستحب ہی یہ کہ مول لیکر یا بڑہ رکھی قربانی پہلے
 ایام شریک اور مکروه ہی کہ ذبح کری قربانی کو کتابی الکرچہ جائز ہی ذبح کرنا کتابی کا مگر قریب بین
 ہو سکو شریک مگر ناچاہی ہی اور مستحب ہی کہ منہ قربانی کا قبلی کی طرف کری وقت ذبح کر اگر
 حاتمہ و در ذکر مصافحہ و معانقہ باید دانست کہ مصافحہ و معانقہ عند الملاقات

سنت است و درین باب بسیاری از حدیث معتبره وارد شده است و از اخباری عن قتاده قال قلت
 لانس اكانت المصافحه فی اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم قال نعم یعنی گفت قتاده که
 پی رسیدم از انس که آیا ابو مصافحه در میان ان پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم گفت انس آری بود مصافحه
 در صحابه رضی الله عنهم و بر روایت احمد و ترمذی و ابن ماجه از برابن عازب ثابت شده که فرمود پیغمبر
 خدا صلی الله علیه وسلم ما من مسلمین یلتصقان فیتصافحان الا غفر لهما قبل ان یتفرقا یعنی نیست
 هیچ دو مسلمان که پیش آیند یکدیگر بکیر پس مصافحه کنند مگر آنکه آمرزیده شود و در ایشان را پیش از طعنه
 جدا شوند از یکدیگر و بر روایت احمد و ترمذی از ابوامامه ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه
 وسلم تمام تحیاتکم بکلم المصافحه یعنی و تمام سلامهای شما که میان یکدیگر میکنید مصافحه است یعنی تحیات
 سلام کنید مصافحه نیز کنید تا سلام تمام شود و کامل کرد و بر روایت ترمذی از ام المومنین عائشه
 صدیقہ رضی الله عنها ثابت شده که گفت قدوم آور و زید بن حارثه بخدمت و آن حضرت صلی
 الله علیه وسلم در خانه من بودند پس آمرزیدند و آن حضرت پس بگفت در را پس بایستاد و بخود
 صلی الله علیه وسلم بجانب و می برهنه یعنی بی آنکه بردا پوشیدن مقید کرد و در حالیکه می کشید
 آنحضرت جامه خود را از شدت فرح و غایت شوق و عالمشده میگوید و الله ما را ایتیه عیانا لا قبله ولا
 بعده بخدا سوگند ندیدم من آنحضرت را برهنه در چنین حال که بستاند کسی یا بنقد رشوق این
 نه پیش ازین و نه بعد ازین فاعفقه و قبله پس معافقه کرد آن حضرت زید را و بوسه داد او را قال
 الشيخ المحقق الدهلوی رحم فی اشعه اللغات این حدیث و همچنین حدیث جعفر بن ابی طالب که
 بیاید دلیل است بر جواز معافقه و تقبیل و غماز همین است که معافقه و تقبیل و قدوم از سفر حاجت
 بی که است نتهی و نیز بر روایت ابو داود و از ابوب بن شیهه ثابت شده که گفت ابو ذر را لعنیه قطع
 الا صافحنی و بعث الی ذات یوم ولم کن فی اهل فلما جئت اخبرت فایتمه و هو علی سریر فالتزمتی
 فکانت تلک احو و احو و یعنی ملاقات نکردم من آن حضرت صلی الله علیه وسلم را هیچگاه مگر
 آنکه مصافحه کردم او را و کس نرست و بسبوی من روزی و نبودم من میان این طایفه و بسبوی من نبودم

پس هرگاه که خانه آمدن خبر داده شد که کسی از طرف آن حضرت برای طلب تو آمده بود پس آمدن
 نزد آن حضرت و حال آنکه آن حضرت نشسته بود بر تخت پس معانقه کرد و مرا پس بود آن معانقه
 جید تر و بهتر از معانقه های مرسوم در افاضه و ایصال ذوق و راحت و تکرار ارجو برای تاکید
 و تقریر است و نیز بجا معلوم میگردد که معانقه در غیر حال قدوم از سفر نیز آمده از برای اظهار محبت و
 عنایت بگذرانی است **اللغات تعلیمیه** هرگاه نسبت صانع و معانقه در حال قدوم از سفر
 و بدون آن ثابت شده پس تعین آن بر روز عیدین چنانکه در ملا دهند رواج دارد نیز روا باشد
 بهجت آنکه حکمی که پس آن در شرع شریف ثابت است پس تعین آن در وقتی خاص مسبب
 اندراج این وقت در اوقات ثبوت آن اصل و اگر دوزیرا که چون اصل شی در هر اوقات مشروع
 شد پس وقت تعیین هم یکی از اوقات آن مطلق باشد بهجت تحقق مطلق در اوقات و ظاهراً
 که هر فردی از مطلق که تحقق باشد باعتبار تعین و شخص خارجی مانع تحقق آن مطلق نخواهد بود
 تحقق مطلق فرقی ندارد و هو کماتری و آنچه از تعین وقت شرعاً ممنوعست تعینی است که مانع تحقق
 مطلق در غیر آن محین باشد که از شارع تعینش ثابت شد و تخصیص مرام آنکه حکم مشروع بر فوتمت
 مقید بر مطلق و در مقید رعایت قید که از شارع ثابت شده ضرورت هرگز تبدیل آن جائز نیست
 بخلاف مطلق که رعایت قید و خصوصیت در آن از جانب شارع مرعی نشده بلکه هر فرد آن مطلقاً
 تحقق مطلق میدارد و توضیحش آنکه مثلاً حکمی از احکام شرع در مطلق اوقات مشروع باشد مانند
 ایصال ثواب عبادات مالی و بدنی برای نفع اموات پس تعین آن بر در رسوم اگر بلحاظ آن باشد که
 در قرب اوقات موت بهجت عظمت قبر و خطه آن و خوش و سوال ملائکه زیاده تر محتاج به وصول
 است و ثبات می باشد پس شرعاً در مشروعیت اعمال خیر مانند تلاوت قرآن مجید و ابلایع صدقات یا ز
 آن در نیوقت مضائقه ندارد و اگر لمطاط آن باشد که درین روز محین اعمال خیر بجا آوردن روست
 و در غیر آن روست پس خیر است که این نیت باطل است چه در صورت تشریع شرع جسته
 و تغییر حدود آئینه لازم می آید و هو ممنوع قطعاً پس باعتبار اصل مقرر مذکور ظاهر شده که مصانعه

و معاقله بر روز عیدین رویت و در مفهوم بدعت سینه مندرج تحت و شاید عاقل بتطلب آنکه تذکر
و عجلت برای نفع و هدایت مردمان در هیچ اوقات نگویم و تسبیح و تعین روزی از روزها
هفته و یا تاریخی از تاریخی ماه و سال جائزست چنانکه عبدالعزیز بن مسعود رضی الله عنه روز شنبه
را برای مواعظ مقرر فرمودند و امام نجاشی درین سلسله بابی علی حدیث منقذ کرده عن ابی وائل قال
کان عبدالعزیز بن النضر فی کل جمعیة و فقهای تحقیق تصریح کرده اند که گریست معاقله نزد امام
ابو حنیفه و امام محمد رحم و قتیست که در ازار واحد باشد نه مطلقا فی الهدایة قالوا الاختلاف فی المعاقله
فی ازار واحد اما در کان علیه فیص او جبهه جازبا لاجماع و هو الصحیح انتهى بکذا صحیح صاحب الکافی پس
صحیح است که معاقله در قیص بالاجماع جائزست اگر چه در تحریر حال قدوم از سفر باشد نه در انقضاء
فی بعض رسائل ان شئت فخرج الیه فاکد به پوشیده مباد که بر روز عیدین مشغول شدن ظهور
العجب غیر مشروع و پوشیدن لباسهای حریر و معصفر و فرغ و شنیدن نوا میر و رفتن بجامع
خساق و اسراف کردن اموال و مانند آن حرامست بچنانکه در رسائل ایام پس ازان حذر باید کرد
بلکه راه تقوی و اتباع سنت سینه اختیار نمایند و بوی احتیاد وی و زنده با اعمال صالحه نفوس را
متراض نمایند تا تعظیم عیدین دست دهد فی مجالس الابرار و تعظیم بده لازمته انما کیون بزیاده
الاعمال الصالحات فیما فمن عجز عن ذلک فقل احوائه فی التعظیم ان یجتنب عما یحرم علیه و یکره
له فیترک البدع و المنکرات و اکثر من الناس فی بعض بده لازمته قد ارنگوا ضد بده المعنی حیث
کانوا یسارعون فی ایام العیدین و لیا لیهما الی الله و للعب و غیره بامن انواع استیات بعضهم
باللبا شرة و بعضهم بالمشا بده مع ان الخطا یرتادون علی المنابر و یقولون لیس العید لمن یسیر
العید یدانما العید لمن امن من الوعد لیس العید لمن ینخر بالعود انما العید لتساب الذی لا یجود سیر
العید لمن یرین بزمیة اللویثا انما العید لمن تزود بزاو التقوی لیس العید لمن ركب الخطایا انما العید
لمن ترک الخطایا لیس العید لمن جلس علی لبساط انما العید لمن جاوز الصراط نعم ان بده الایام
ایام فرح و سرور لکن پیشانی ان کیون الفرح فیها بامکان استجوابا و مباحا کالاعتقال و التطیب

پس احسن الثیاب یعنی خطبه خوانندگان بر نمبر با دوازده بند سخن است و میگویند که نیت عید در حق
 کسیکه پوشید لباس نور از خیر این نیت که عید مکرسی است که این شد از عذاب و عید
 نیت عید مکرسی را که خوشبو گیرد و بگوید بلکه عید مکرسی است که توبه کرد و از گناهان و بازگشت
 بسوی وی نیت عید مکرسی را که آراسته شد زینت دنیا خیر این نیت که عید مکرسی است که
 بر پیتر کاری را توشه گرفت نیت عید مکرسی را که بر سواری شد خیر این نیت که عید در حق کسی
 که بگذشت گناهان را نیت عید مکرسی را که نبشت بفرش بلکه عید در حق کسی است که روز قیامت
 بگذرد و عیافت بر مراط آری روز عیدین روز نشاط و خوشی است لکن بآن خوشی که مستحب است و
 میباح در شریعت مانند غسل کردن و لباس نو یا غسل پوشیدن و خوشبو مالیدن و مانند آن
 و لیکن بذات نظر قصد نایزاده فی بده اسطور و علیه اشقة فی جمیع الامور استراح اعظم من تمیق نهاده
 بعون الملک المنان فی اسدس عشر من شهر رمضان سنه ۱۰۶۳ من الهجرة النبویه علی صاحبها

خاتمه	الصلوة والخیرة و علی له البررة و محابة الخیرة	الطبع
-------	---	-------

هر رخت عید نگار بانگ نیکو صد گریست که عید را روز سجد سلمانان گدایند و زبان ملک حمدت طراوت
 عجا و چو چو بخت که پادشاهت گمان است ابطایای بنوا از راه هوناک در گذرانید بعد ازین محضی محتسب
 و خرد و پرده گوش بلند نظر نام ساو که این ساله است نافع و منفعه حاوی جامع همه ایایه النجین الی
 العیدین غایت ربط و تعلق حاجتند از آفت بگریز نیاز بیکر و اند و طالبان زاد و جزیات سال تحلیج بر طوط و کبر
 چنان بزمیان فی بی از دقت کلام پان ری قابل فهم خاص عام تصیف جمل کامل عالم عام قبول مارگاه خدی جل
 هدایای او ان متحق است کما عان قیو مطرح انوار لم یزلی ابوالبرکات مولوی باب علی که فکر رشش قبل مضیا
 بلند آرد آسان شکنند و تیری طبع قش رشش شبه رادر هوا رکنند و هست انوار افاضه منتشره آرد و افات
 منتشره نظر بموم فو اود و مطیع محمدی حاجی الحرمین کوی محمدین نیت انطباع کند و چیم و حج سنه ۱۰۶۳ هجری

روز پنجشنبه سه از گناهان طبعی برون کشید

